

102

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE



Case No. 221

Date of filing: 24/8/1994

\*\* AWARD - Type of Award A  
- Date of Award 24 Aug 1994  
/ pages in English 64 pages in Farsi

\*\* DECISION - Date of Decision \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* CONCURRING OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* SEPARATE OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* DISSENTING OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* OTHER; Nature of document: \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

Case No. 221

Chamber One

102

پرونده شماره ۲۲۱

شعبه یک

حکم شماره ۱-۲۲۱-۵۵۹

DUPLICATE  
ORIGINAL

نسخه برابر اصل

محسن عسگری نظری

خواهان،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران،

خوانده.

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده
FILED	ثبت شد
DATE	24 AUG 1994
	تاریخ ۱۳۷۳ / ۶ / ۲

حکم

حاضران :

از جانب خواهان:

آقای محسن عسگری نظری،

خواهان،

آقای دونالد باکتر،

سرهنگ توماس اروین،

آقای جاوید سیمینو،

شهود.

آقای جانانان ام. وایسگال،

وکیل.

از جانب خوانده:

آقای علی حیرانی نوبری،

نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران،

دکتر محمد حسن بردبار،

دکتر علی آزمایش،

پروفسور بی. استرن،

مشاوران حقوقی نماینده رابط،

آقای جهانبخش میرزاخانی،

آقای عباس والی زاده،

آقای قاسم فرشچیان،

دستیاران مشاوران حقوقی.

سایر حاضران:

آقای د. استیفن متایس،

نماینده رابط دولت ایالات متحده آمریکا،

خانم مری کترین میلین،

قائم مقام نماینده رابط دولت ایالات متحده آمریکا.

اول - جریان رسیدگی

۱-۱ گردش کار

۱ - در تاریخ ۲۱ دیماه ۱۳۶۰ [۱۱ ژانویه ۱۹۸۲]، خواهان، محسن عسگری نظری ("خواهان") دادخواستی علیه دولت جمهوری اسلامی ایران ("ایران" یا "خوانده") به ثبت رساند و پنج ادعای مختلف جمعا" بالغ بر ۳،۷۹۳،۰۰۰/ـ دلار (۱) اقامه نمود. نخست، خواهان مبلغ ۱،۱۵۰،۰۰۰/ـ دلار غرامت بابت وجوهی مطالبه کرد که او حسب ادعا از جانب شرکت اینفرمیشن سیستمز ایران ("ایزیران")، که ادعا می‌شود متعلق به ایران و تحت کنترل و اداره آن دولت است، به شرکت خدمات بین‌المللی مهات ("مهات") (۲) پرداخته است. خواهان ادعا می‌کند وقتی که ایزیران در انجام پرداختهای مقرر در قرارداد به مهات قصور نمود، وی و آقای حسن عسگری پور وجوه عملیاتی را که این شرکت برای ادامه عرضه خدمت به ایزیران، طبق قرارداد فیما بین نیاز داشت در اختیار آن قرار دادند. ثانیاً، خواهان مبلغ ۱،۵۱۳،۰۰۰/ـ دلار غرامت بابت مصادره ۳۳/۷۵ درصد علیقش در مهات که حسب ادعا، ایران آن را در اختیار گرفته مطالبه نمود (۳). خواهان همچنین به عنوان ادعای غیرمستقیم، بابت ۳۳/۷۵ درصد از مبلغ ۶،۵۰۰،۰۰۰/ـ دلار که وی مدعی است ایزیران بابت خدمات انجام شده طبق قرارداد به مهات بدهکار بوده، مبلغ ۲،۱۹۳،۷۵۰/ـ دلار مطالبه کرد. ثالثاً خواهان غرامتی به مبلغ

---

۱ - در کلیه مواردی که در حکم حاضر به دلار اشاره شده، منظور دلار آمریکاست.

۲ - گهگاه از مهات به عنوان خدمات بین‌المللی مهات نام برده خواهد شد.

۳ - بدواً خواهان ادعا کرد که ۳۴ درصد سهم در مهات دارد، اما در جریان رسیدگی این حصه را به ۳۳/۷۵ درصد تصحیح کرد. به علاوه، خواهان تقاضا کرد در صورتی که دیوان بدواً مصادره سهام وی در مهات را اجراز نمود، ارزش علیق سهامداری وی در مهات در مرحله بعدی رسیدگی تعیین شود.

۸۵۸،۰۰۰/ـ دلار بابت ملی شدن ادعایی علایقش در شرکت پس‌انداز و وام مسکن پاسارگاد ("پاسارگاد") و نیز بابت عواید خرید سهام [یعنی مبلغ دریافتی توسط پاسارگاد از بابت فروش سهام] در شرکت مذکور که در بانک رهنی ایران تودیع شده بود، مطالبه کرد و استبدالا، خواستار برگشت وجوهی به مبلغ ۶۶۰،۰۰۰/ـ دلار شد که حسب ادعا برای خرید سهامش در شرکت مزبور نزد بانک رهنی ایران تودیع شده بود. رابعاً، خواهان غرامتی به مبلغ ۲۶۰،۰۰۰/ـ دلار بابت ضبط ادعایی آپارتمانش در ایران و نیز اثاثه موجود در آن مطالبه نمود، لیکن در لایحه استماع مورخ ۲۲ مهرماه ۱۳۷۰ [۱۴ اکتبر ۱۹۹۱] خود این ادعا را به لحاظ فقد دلیل مسترد کرد. و بالاخره، خواهان مبلغ ۱۲،۰۰۰/ـ دلار بابت حقوق و هزینه مراجعت به موطن که حسب ادعا طبق قراردادی بین او و مهات به وی تعلق می‌گرفته، طلب کرد.

۲ - ایران لایحه دفاعی خود را در تاریخ ۱۴ بهمن‌ماه ۱۳۶۱ [سوم فوریه ۱۹۸۳] به ثبت رساند.

۳ - در تاریخ ۲۵ دیماه ۱۳۶۹ [۱۵ ژانویه ۱۹۹۱] دیوان یک قرار اعدادی راجع به مسأله صلاحیت خود صادر کرد و طی آن اختصاصاً به موضوع تابعیت مضاعف خواهان پرداخت. بنگنید به: قرار اعدادی شماره ۱-۲۲۱-۷۹ مورخ ۲۵ دیماه ۱۳۶۹ [۱۵ ژانویه ۱۹۹۱] در پرونده محسن عسگری نظری و دولت جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در 7 Iran-U.S. C.T.R. 26 ("قرار اعدادی"). در قرار مزبور، دیوان نظر داد که تابعیت غالب و موثر خواهان طی دوره ذیربطه تابعیت ایالات متحده بوده و مقرر داشت که بر آن اساس، خواهان طبق بند ۱ ماده دو و بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی اهلیت اقامه دعوی نزد این دیوان دارد. دیوان همچنین سایر موضوعات صلاحیتی را به ماهیت دعوی منضم نمود. (همان مآخذ، بندهای ۲۰-۱۸، ص ۱۴).

۴ - تاریخچه شکلی پرونده تا تاریخ ۲۵ دیماه ۱۳۶۹ [۱۵ ژانویه ۱۹۹۱] در قرار اعدادی آمده است.

۵ - دیوان طی دستور مورخ ۲۷ دیماه ۱۳۶۹ [۱۷ ژانویه ۱۹۹۱] خود برنامه رسیدگیهای آتی پرونده حاضر را تعیین نمود و بر آن اساس، بعد از دو بار تمدید مهلت، در تاریخ ۲۲ مهرماه ۱۳۷۰ [۱۴ اکتبر ۱۹۹۱] خواهان اظهاریه‌ای تحت عنوان "لایحه جلسه استماع دعوی خواهان، درخواست صدور رأی اعدادی یا اعطای مهلت جهت تسلیم ادله اضافی و تقاضای ارائه مدارک" به ثبت رساند. در اظهاریه مزبور، خواهان اجازه خواست که دادخواست خود را اصلاح کرده، ایزیران، مهلت، وزارت دفاع، نیروی زمینی ایران، کمیته انقلاب اسلامی، بانک رهنی و پاسارگاد را نیز به شمار خواندگان بیفزاید. خواهان همچنین از دیوان درخواست کرد که خوانده را مکلف به ارائه پاره‌ای مدارک نماید و علاوه بر آن، در همان اظهاریه تقاضا نمود که موضوع مصادره ادعایی مهلت به عنوان یک مسأله مقدماتی قبل از موضوع ارزشیابی شرکت مزبور مورد رسیدگی قرار گیرد. دیوان طی دستور مورخ اول آبانماه ۱۳۷۰ [۲۳ اکتبر ۱۹۹۱] خود از خوانده دعوت کرد که تا تاریخ دوم دیماه ۱۳۷۰ [۲۳ دسامبر ۱۹۹۱] در باره درخواستهای مزبور اظهارنظر نماید.

۶ - در تاریخ ۱۵ آذرماه ۱۳۷۰ [ششم دسامبر ۱۹۹۱] خوانده نظرات خود را در باره درخواست خواهان برای صدور قرار اعدادی تسلیم کرد و طی آن اظهاریه، با تقاضای خواهان موافقت و استدلال نمود که راجع به پاره‌ای موضوعات دیگر نیز باید به عنوان مسایل مقدماتی تصمیم گرفته شود. مسایل مقدماتی مزبور عبارت بودند از اینکه آیا مهلت مصادره شده است، آیا خواهان علیرغم اینکه فاقد حق مالکیت کنترل کننده در مهلت است می‌تواند به وجه تخییری یک ادعای قراردادی غیرمستقیم به عنوان سهامدار تعقیب نماید، آیا خواهان به عنوان تبعه ایالات متحده می‌توانسته است سهام پاسارگاد را خریداری کند، آیا

تملك سهام پاسارگاد مختص اتباع ايران بوده، و در رابطه با همين موضوع، آيا اخطار مندرج در [تصميم] پرونده الف - ۱۸ خواهان را ممنوع از پيگيري اين ادعا مي نمايد. بنگرید به: پرونده الف - ۱۸، ص ۲۰ تصميم شماره الف ۱۸ - ۳۲ هيئت عمومي ديوان، مورخ ۱۷ فروردين ماه ۱۳۶۳ [ششم آوريل ۱۹۸۴]، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 251, 265-266 5 (" اخطار ").

۷ - در تاريخ ۲۸ آذرماه ۱۳۷۰ [۱۹ دسامبر ۱۹۹۱] ديوان با صدور دستوري تصميم گرفت جريان رسيدگي پرونده حاضر را تفكيك نمايد، بدین نحو که در اين مرحله کليه موضوعات را به استثنای مسأله ارزشيابی حقوق مالکیت خواهان در مهات مورد رسيدگي قرار دهد و درصورت لزوم، در مرحله ۶ بعدی به مسأله اخير پردازد. ديوان همچنين جلسه استماعی برای روز اول مهرماه ۱۳۷۱ [۲۳ سپتامبر ۱۹۹۲] تعيين و از خواننده دعوت کرد که ضمن لايحه استماع و ادله خود، نظرات خویش را در باره درخواست خواهان برای ارائه پاره‌ای مدارک تسليم نمايد.

۸ - در تاريخ هشتم بهمن‌ماه ۱۳۷۰ [۲۸ ژانويه ۱۹۹۲] خواهان نامه‌ای ثبت و طی آن درخواست خود را برای افزودن نام هفت خواننده جديد تکرار کرد. در تاريخ ۱۵ اسفندماه ۱۳۷۰ [پنجم مارس ۱۹۹۲] خواننده اظهاریه‌ای تحت عنوان "پاسخ به درخواست خواهان برای اضافه کردن خوانندگان جديد" ثبت نمود و طی آن از ديوان درخواست کرد که تقاضای خواهان را رد نمايد.

۹ - در تاريخ پنجم خردادماه ۱۳۷۱ [۲۶ مه ۱۹۹۲] خواننده سندی تحت عنوان "تذکاربه استماع و مدارک کتبی خواننده" به ثبت رساند و طی آن، اعتراض خود را به درخواست خواهان برای افزودن خوانندگان جديد تکرار و استدلال کرد که درخواست خواهان برای ارائه پاره‌ای مدارک نیز بايد رد شود.

۱۰ - در تاریخ ۲۵ خردادماه ۱۳۷۱ [۱۵ ژوئن ۱۹۹۲]، خواهان از دیوان درخواست کرد خواندگان جدید پیشنهادی را دعوت کند که پاسخ خود را به لایحه استماع خواهان تسلیم نمایند و ضمناً برنامه رسیدگیهای بعدی پرونده را تغییر دهد و در غیراینصورت، مهلت خواهان را برای ثبت ادله معارض تمدید نماید.

۱۱ - در تاریخ ۲۶ خردادماه ۱۳۷۱ [۱۶ ژوئن ۱۹۹۲] دیوان در مورد درخواست خواهان برای اصلاح دعوی، در پرونده محسن عسگری نظری و جمهوری اسلامی ایران، اتخاذ تصمیم نمود. تصمیم شماره ۱-۲۲۱-۱۰۵ مورخ ۲۶ خردادماه ۱۳۷۱ [۱۶ ژوئن ۱۹۹۲] که در Iran-U.S. C.T.R. - به چاپ رسیده است. در تصمیم مزبور، دیوان با اشاره به ماده ۲۰ قواعد دیوان و گذشت مدتی مدید [از زمان ثبت دادخواست] و با تأکید بر اینکه دیوان قبلاً قرار اعدادی شماره ۱-۲۲۱-۷۹ را در پرونده حاضر صادر نموده و خواندگان جدید پیشنهادی فرصت اقامه دلیل طی مرحله مقدماتی رسیدگی نداشته یا در آن مرحله شرکت نکرده‌اند و خواهان نیز هیچ توجیهی برای تأخیر در طرح این تقاضا ارائه ننموده، پذیرش اصلاحیه پیشنهادی مبنی بر افزودن هفت خواننده جدید در این پرونده را صحیح ندانست.

۱۲ - در مورد استمهال خواهان، دیوان در تاریخ دوم تیرماه ۱۳۷۱ [۲۳ ژوئن ۱۹۹۲] برنامه جدیدی برای ثبت لوایح بعدی طرفین تعیین کرد و نیز جلسه استماع پرونده را به ۳۱ فروردین ماه ۱۳۷۲ [۲۰ آوریل ۱۹۹۳] تجدید نمود.

۱۳ - در تاریخ ۱۸ آبانماه ۱۳۷۱ [نهم نوامبر ۱۹۹۲]، خواهان بعد از یکبار تمدید مهلت، اظهاریه‌ای تحت عنوان "لایحه و ادله معارض خواهان" به ثبت رساند. در تاریخ ۱۸ اسفندماه ۱۳۷۱ [نهم مارس ۱۹۹۳] خواننده پس از یکبار تمدید مهلت، اظهاریه‌ای تحت عنوان "لایحه و ادله معارض خواننده" ثبت کرد.



۱۴ - در تاریخ سوم فروردین ماه ۱۳۷۲ [۲۳ مارس ۱۹۹۳] خواهان صورت اسامی شهود خود را ثبت و در آن، خود و چهار شخص دیگر را به عنوان شاهد معرفی کرد. خوانده شاهدهی معرفی ننمود.

۱۵ - در تاریخ نهم فروردین ماه ۱۳۷۲ [۲۹ مارس ۱۹۹۳]، خواهان از دیوان درخواست کرد که تاریخ جلسه استماع را تغییر دهد زیرا یکی از شهود اصلی وی قادر نبود در تاریخ تعیین شده برای جلسه استماع شهادت دهد و مضافاً با توجه به مدارک جدیدی که خوانده در آخرین نوبت ثبت تسلیم کرده بود برای خواهان امکان نداشت تا آن زمان خود را آماده نماید. در تاریخ نهم فروردین ماه ۱۳۷۲ [۲۹ مارس ۱۹۹۳] دیوان از خوانده دعوت نمود که تا تاریخ ۱۳ فروردین ماه ۱۳۷۲ [دوم آوریل ۱۹۹۳] راجع به درخواست خواهان اظهارنظر نماید. در تاریخ ۱۳ فروردین ماه ۱۳۷۲ [دوم آوریل ۱۹۹۳]، نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران نظرات خوانده را در باره درخواست خواهان به ثبت رساند. خوانده درخواست کرد که تاریخ تعیین شده برای جلسه استماع به قوت خود باقی باشد، اما اظهار داشت که اگر از نظر خواهان شهادت شاهد وی در این دعوی کارساز است، در آن صورت ایران نسبت به تعویق جلسه استماع به مدت حداکثر دو ماه، اعتراضی نخواهد داشت.

۱۶ - در تاریخ ۱۶ فروردین ماه ۱۳۷۲ [پنجم آوریل ۱۹۹۳]، دیوان جلسه استماع تعیین شده را لغو و آن را به روز ۱۲ آذرماه ۱۳۷۲ [سوم دسامبر ۱۹۹۳] تجدید نمود. در تاریخ ۱۹ فروردین ماه ۱۳۷۲ [هشتم آوریل ۱۹۹۳] نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران نامه‌ای ثبت و طی آن از دیوان درخواست کرد که تاریخ جلسه استماع را به روز ۲۱ خردادماه ۱۳۷۲ [۱۱ ژوئن ۱۹۹۳] موکول و بدین طریق آن را جایگزین جلسه استماعی نماید که از قبل در پرونده شماره ۱۱۸ برای آن موقع ترتیب یافته بود. در تاریخ ۳۱ فروردین ماه ۱۳۷۲ [۲۰ آوریل ۱۹۹۳] دیوان دستوری صادر و طی آن اعلام کرد که تغییر تاریخ جلسه استماع پرونده حاضر را صحیح نمی‌داند.

۱۷ - در تاریخ هشتم آذرماه ۱۳۷۲ [۲۹ نوامبر ۱۹۹۳]، خواننده نامه‌ای ثبت کرد و طی آن اظهار داشت که شهادت شهود خواهان ارتباطی به پرونده ندارد و نباید مورد استماع واقع شود، در مورد چهار نفر از آنان، بدین سبب که شهادتشان مربوط است به درخواست خواهان برای ثبت ادعای جدید علیه هفت موعسه و شرکت، که دیوان آن را مردود شناخته و موعدهای آن شهادت راجع است به حقوق قراردادی موعسات و شرکتهای مزبور که در شمار خوانندگان نبوده و در رسیدگی پرونده حاضر شرکت نداشته‌اند، و در مورد یکی دیگر از شهود، بدان سبب که شهادت وی مربوط است به روابط فیما بین خواهان و آقای عسگری پور که در حیطه صلاحیت دیوان نبوده و در پرونده حاضر محل نزاع نیست. خواننده از دیوان تقاضا کرد که یا با صدور دستوری مقرر دارد که شهادت شهود را استماع نخواهد کرد یا به خواهان تذکر دهد که شهود نباید در باره هیچ ادعای قراردادی شهادت دهند. خواننده همچنین در همان اظهاریه تأکید کرد که شهادت خواهان به سبب منافع مستقیمی که وی در حاصل این دعوی دارد، قابل استماع نیست. در تاریخ سوم آذرماه ۱۳۷۲ [۲۴ نوامبر ۱۹۹۳]، خواننده از دیوان درخواست کرد که دو روز برای برگزاری جلسه استماع اختصاص دهد. در تاریخ هشتم آذرماه ۱۳۷۲ [۲۹ نوامبر ۱۹۹۳] خواهان به دیوان اطلاع داد که با درخواست خواننده مخالف است. در تاریخ نهم آذرماه ۱۳۷۲ [۳۰ نوامبر ۱۹۹۳]، دیوان دستوری صادر و طی آن اعلام کرد که با توجه به نزدیک بودن تاریخ مقرر برای جلسه استماع، اجابت درخواست خواننده یا تغییر تاریخ جلسه استماع پرونده حاضر را مقتضی نمی‌داند.

۱۸ - جلسه استماع پرونده در تاریخ ۱۲ آذرماه ۱۳۷۲ [سوم دسامبر ۱۹۹۳] برگزار شد. در جلسه استماع، اظهارات خواهان استماع شد تا اطلاعاتی در اختیار دیوان قرار گیرد. همچنین در جلسه استماع، خواننده مدرکی تحت عنوان "اسناد تسلیمی خواننده برای سهولت مراجعه در جلسه استماع" تقدیم نمود.

۱۹ - در تاریخ ششم دیماه ۱۳۷۲ [۲۷ دسامبر ۱۹۹۳] خواننده برآورد خود را از میزان هزینه‌های داوری که ایران از دیوان تقاضا دارد طبق مواد ۳۸-۴۰ قواعد دیوان مورد حکم قرار دهد به ثبت رساند و حداقل مبلغ ۱۷,۴۴۵/- دلار از این بابت مطالبه کرد.

۲۰ - در تاریخ ۱۳ دیماه ۱۳۷۲ [سوم ژانویه ۱۹۹۴]، خواهان صورت حق‌الوکاله و هزینه‌های خود را تسلیم نمود. هزینه‌های مورد مطالبه به ۱۲۱,۸۰۵/۵۲ دلار بالغ می‌شد.

#### ۱-۲- بقیه موضوعات شکلی

##### ۱-۲-۱ مدرکی که با تأخیر تسلیم شد

۲۱ - در جلسه استماع، خواننده مدرکی تحت عنوان "اسناد تسلیمی خواننده برای سهولت مراجعه در جلسه استماع" تسلیم نمود. خواهان به پذیرش این مدرک دیر هنگام اعتراض کرد. در جلسه استماع، دیوان یکی از اسناد مضبوط در مدرک مزبور را غیرقابل پذیرش اعلام و تصمیم راجع به قابلیت پذیرش بقیه مدرک را به بعد از جلسه استماع موکول کرد. دیوان اکنون به بررسی این موضوع می‌پردازد.

۲۲ - دیوان معتقد است که مدرک مزبور در شمار مستندات است که باید طبق مهلت‌های مقرر در دستورهای دیوان تسلیم شود تا طرف دیگر بتواند بدانها پاسخ دهد. ادله‌ای که تسلیم آنها ظرف مواعد مقرر امکان پذیر بوده، اما بدون توجیه کافی با تأخیر ارائه شده‌اند، در جلسه استماع پذیرفته نخواهد شد، زیرا تأخیر در ثبت مدارک حاوی واقعیات و ادله به اغلب احتمال موجب اضرار به طرف دیگر و اختلال در جریان داوری خواهد شد. دیوان ملاحظه می‌کند که خواننده دلیل کافی برای

تاخیر در تسلیم مدرک مزبور ارائه نکرده است. مضافاً اینکه اسناد مضبوط در آن مدرک بر پرونده اثر مستقیم ندارند و شهادت ابرازی توسط شهود خواهان در جلسه استماع را مورد معارضه قرار نمی‌دهند. بنابراین دیوان مدرک خوانده را غیرقابل پذیرش می‌داند.

۱-۲-۲- درخواست خواهان برای ارائه پاره‌ای مدارک

۲۳ - خواهان در لایحه استماعی که در تاریخ ۲۲ مهرماه ۱۳۷۰ [۱۴ اکتبر ۱۹۹۱] به ثبت رساند تقاضا کرد که دیوان به خوانده دستور دهد پاره‌ای مدارک مربوط به مهات را ارائه نماید. دیوان از خوانده دعوت نمود که در لایحه استماع خود راجع به این درخواست اظهارنظر کند. در تاریخ پنجم خردادماه ۱۳۷۱ [۲۶ مه ۱۹۹۲] خوانده لایحه‌ای تحت عنوان "تذکاریه استماع و مدارک کتبی خوانده" تسلیم کرد و در آن ضمن اظهارنظر راجع به تقاضای خواهان برای ارائه مدارک تقاضا نمود که دیوان درخواست خواهان را رد کند، زیرا وی گرچه بار اثبات دعوی را بر عهده داشته، ثابت نکرده که قبل از ثبت درخواستش کوشیده است این مدارک را مستقیماً از ایران به دست آورد اما موفق نشده است. علاوه براین، خوانده تأکید کرد که کلیه مدارک مورد درخواست مربوط به شرکتهایی است که مستقل از دولت بوده و در پرونده حاضر خوانده واقع نشده‌اند.

۲۴ - دیوان ملاحظه می‌کند که مدارک مورد درخواست عمدتاً مربوط به موضوع ارزشیابی احتمالی مهات و حقوق سهامداری خواهان در آن شرکت است. بنابراین نظر به یافته‌های دیوان در بندهای ۹۹-۱۴۰، زیرا، نیازی نیست که دیوان مسأله تأثیر احتمالی درخواست خواهان را بر ادعاهای وی و پاسخ خوانده به درخواست مذکور را مورد بررسی قرار دهد.

دوم - واقعیات و اظهارات

۲-۱- ادعاهای خواهان راجع به مهات

۲-۱-۱- مقدمه

۲۵ - در سال ۱۹۷۵ خواهان همراه با سه نفر دیگر یک شرکت سهامی خاص ایرانی موسوم به مهات تشکیل داد تا خدمات کامپیوتری و سایر فعالیتهای مرتبط مذکور در ماده ۲ اساسنامه آن شرکت را انجام دهد.

۲۶ - در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ [هشتم مه ۱۹۷۵]، مهات در اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی در تهران به ثبت رسید. خواهان اظهار می‌دارد که در مجمع مورخ ۲۶ خردادماه ۱۳۵۶ [۱۶ ژوئن ۱۹۷۷] سهامداران، تغییراتی در مهات صورت گرفت، که در نتیجه کلیه سهام شرکت و نیز مدیریت آن در اختیار سه نفر قرار گرفت و میزان سهام آنان بدین قرار بود: امیرحسین امیرفیض، ۵۷/۵ درصد (۴۶ سهم)، حسن عسگری پور، ۸/۷۵ درصد (۷ سهم) و خواهان، یعنی محسن عسگری نظری، ۳۳/۷۵ درصد (۲۷ سهم). خواهان در عین حال که همراه با دو مالک دیگر مهات، مدیر شرکت بود، از ماه ژانویه ۱۹۷۶ به بعد سمت رئیس اجرایی، یعنی مدیریت عامل شرکت را نیز بر عهده داشت.

۲۷ - طبق اظهار خواهان، در سال ۱۹۷۶ مهات یک ساختمان تجاری واقع در تهران، خیابان کوروش کبیر، چهار راه قصر، خیابان اهر، شماره ۱۷ خریداری کرد. طبقات اول و دوم ساختمان برای امور تجاری مهات استفاده می‌شد و طبقه سوم تبدیل به محل سکونت شده بود که خواهان به طور موقت در آنجا می‌زیست.

۲۸ - در سال ۱۹۷۶ مهات به منظور تدارک نیروی انسانی و خدمات مورد نیاز پروژه " کالس " قراردادی با ایزیران منعقد کرد. " کالس " پروژه‌ای دولتی زیر نظر ایزیران بود برای کامپیوتری کردن امور دستگاههای مختلف دولتی ایران منجمله بعضی سازمانهای نظامی. ایزیران وجوه عملیاتی پروژه را از نیروهای مسلح ایران می‌گرفت و از محل آن وجوه به پیمانکاران فرعی مانند مهات پرداخت می‌کرد. مهات مجاز نبود همزمان با اجرای قرارداد خود با ایزیران قراردادهایی با مؤسسات دیگر داشته باشد. مهات برای اجرای قرارداد، متخصصان خارجی و ایرانی استخدام می‌کرد و آنان را در اختیار ایزیران می‌گذاشت و ایزیران ضمناً کارهای روزمره مهات را کنترل می‌نمود. خواهان همچنین اظهار می‌دارد که قرارداد بین ایزیران و مهات قرار بود تا اواخر سال ۱۹۸۰ یا اوایل سال ۱۹۸۱ ادامه یابد. از آنجا که مهات انتظار داشت قرارداد ادامه یابد قراردادهای استخدامی خود را با متخصصان خارجی که برای پروژه " کالس " استخدام کرده بود تجدید نمود.

۲۹ - خواهان در ژوئیه ۱۹۷۸ و قبل از آغاز انقلاب اسلامی به ایالات متحده بازگشت. وی اظهار می‌دارد که مهات به سبب مشکلات مالی نتوانست مبلغ ۱۲،۰۰۰/ دلار را که در ژوئیه ۱۹۷۸ بابت حقوق و هزینه مراجعت به موطن براساس قراردادش با شرکت به وی تعلق می‌گرفت بپردازد. خوانده حق ادعایی خواهان را نسبت به این مزایا انکار می‌کند.

۳۰ - خواهان اظهار می‌دارد که در اوایل سال ۱۹۷۸ ایزیران به سبب کمبود وجه ناشی از تأخیر پرداخت از ناحیه نیروی زمینی ایران، در پرداخت بدهی‌های خود به پیمانکاران فرعی، منجمله مهات با مشکلاتی مواجه شد. مضافاً اینکه طی دوران حکومت نظامی در سال ۱۳۵۷، نظام بانکی ایران بتدریج دچار اختلال شد و وقتی بانک ملی نیز که واسطه این پرداختها بود با مشکلاتی در کار خود روبرو شد، این امر حسب ادعا در توانایی ایزیران در پرداخت بدهی‌های خود به پیمانکاران فرعی

تأثیر جدی گذاشت. معذالک از مهات به عنوان یک پیمانکار فرعی خواسته شد که به ارائه خدمت به ایزیران و مشتریان ایزیران ادامه دهد. خواهان اظهار می‌دارد که چون دیگر وجهی دریافت نشده، او و شریکش آقای حسن عسگری پور ناچار شدند برای تأمین هزینه‌های عملیاتی مهات از محل دارایی شخصی خود وجوهی به شرکت مزبور بپردازند. خواهان ادعا می‌کند که تا ماه ژانویه ۱۹۷۹ سهم وی از وجوه شخصی پرداخت شده به شرکت، تقریباً بالغ به ۱،۱۵۰،۰۰۰/- دلار می‌شد. خواننده این اظهار را رد می‌کند و می‌گوید که خواهان دلیل کافی در تأیید اظهار خود اقامه نکرده و در جلسه استماع بیان داشت که وجوه مزبور از منابع دیگری تأمین شده بود.

۳۱ - خواهان همچنین ادعا می‌کند که تا ماه ژانویه ۱۹۷۹ کل مطالبات قراردادی مهات از نیروی زمینی ایران از طریق ایزیران تقریباً ۶،۵۰۰،۰۰۰/- دلار بود. خواهان اظهار می‌دارد که در ماه دسامبر ۱۹۷۸، به علت کمبود وجه که حسب ادعا در اثر تأخیر پرداختهای ایزیران ایجاد شده بود، مهات وجه کافی برای پرداخت حقوق کارکنان خود نداشت. خواهان همچنین اظهار می‌دارد که وضع مالی شرکت وخیم‌تر شد تا آنجا که در اواخر ژانویه سال ۱۹۷۹ مهات قادر به ادامه ارائه خدمات خود به ایزیران نبود. بنابراین، در تاریخ چهارم بهمن‌ماه ۱۳۵۷ [۲۴ ژانویه ۱۹۷۹] مدیریت مهات ناچار شد با صدور نامه‌ای خطاب به کلیه کارکنان خود اعلام فورس‌ماژور نماید و با توجه به "اغتشاشات داخلی جاری در ایران و عدم توانایی شرکت در پرداخت تعهدات مالی خود" در آن زمان، قراردادهای استخدامی آنان را در همان تاریخ فسخ کند. هر یک از نامه‌ها ضمیمه‌ای داشت شامل صورت ریز حقوق و مزایای متعلق به هر کارمند و متن نامه متضمن این وعده بود که در پایان قرارداد کارکنان، مهات کلیه مزایا و هزینه‌های مراجعت به موطن را پرداخت خواهد کرد.

۳۲ - در حوالی ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹]، اموال آقای امیرحسین امیرفیض دارنده اکثریت سهام مهات، منجمه ۵۷/۵ درصد سهم وی در مهات توسط خواننده مصادره گردید. خواهان در لوایح خود می‌گوید که خواننده از طریق مصادره اموال امیرحسین امیرفیض کنترل مهات را نیز به دست گرفت. خواهان همچنین اظهار می‌دارد که مصادره منافع دارنده اکثریت سهام در یک شرکت منجر به مصادره خود شرکت می‌شود. خواهان استدلال می‌کند که وقتی خواننده در اثر مصادره کنترل کامل شرکت مهات و ایزیران را به دست گرفت، با اعمال این کنترل مانع شد که مهات طلب خود را از ایزیران وصول کند و نیز مانع گردید که ایزیران بدهی‌های خود را به مهات بپردازد. این اقدامات یا ترک فعل‌ها حسب ادعا مستقیماً منجر به وضعیتی شد که دفتر مرکزی مهات توسط یکی از کمیته‌های انقلاب فروخته شد تا حقوق کارکنان محلی مهات پرداخت شود. خواهان ادعا می‌کند که بقیه حاصل فروش به بنیاد مستضعفان داده شد و در نتیجه مهات موجودیت خود را به عنوان شرکتی مستقل از خواننده از دست داد.

۳۳ - خواهان همچنین استدلال می‌کند که خواننده مانع شد که وی حقوق خود را به عنوان سهامدار مهات اعمال کند. خواهان ادعا می‌کند بعد از آنکه وی در ژوئیه ۱۹۷۸ وادار به ترک ایران شد دیگر به عنوان یک شهروند آمریکایی قادر نبود به ایران باز گردد یا بمنظور حفظ منافع خویش حقوق خود را به عنوان سهامدار مهات اعمال کند، زیرا در آن زمان به اتباع ایالات متحده روادید مسافرت به ایران داده نمی‌شد. خواهان همچنین احتجاج می‌کند که او نمی‌توانست به موجب وکالتنامه شخصی را در ایران به عنوان نماینده خود در مهات تعیین کند، زیرا جزء مدارک لازم برای تأیید وکالتنامه باید فتوکپی برگ موسوم به کارت سبز (اجازه اقامت یا فرم آی - ۹۴) که وی به عنوان تبعه ایالات متحده فاقد آن بود، به تقاضانامه ضمیمه می‌شد تا وکالتنامه در ایران معتبر شناخته شود. به علاوه، در تاریخ ۱۴ اسفندماه ۱۳۵۸ [چهارم مارس ۱۹۸۰] دادستان کل انقلاب دستوری صادر و اعلام



کرد که وکالتنامه‌های امضاء شده در خارج از کشور دیگر در ایران معتبر شناخته نمی‌شوند. خواهان همچنین تاکید می‌کند که در هر حال خواننده به عنوان دارنده اکثریت سهام می‌توانست براساس ماده ۱۲۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ایران، مصوب ۱۳۴۷، شرکت را اداره و اکثریت مدیران آن را تعیین کند. خواهان همچنین می‌گوید که از ماه آوریل یا ژوئن ۱۹۷۹ به بعد سود سهام، اطلاعیه جلسات یا سایر مکاتباتی را که باید برای سهامداران شرکت ارسال می‌شد دریافت نکرده است. خواهان استدلال می‌کند که در نتیجه، او از منافع سهامداری و طلبکاری خود در مهات و نیز از کلیه حقوق خود به عنوان سهامدار شرکت محروم شده است.

۳۴ - خواهان اظهار می‌دارد که کلیه این اقدامات قابل انتساب به خواننده است، زیرا ایران مسئول اقداماتی است که منجر به عزیمت وی از ایران شد و نیز اینکه خواننده از حقوق وی در ایران حمایت نکرد. وی می‌گوید که خواننده مسئول تصرف و فروش ساختمان مهات است زیرا بر اقدامات کمیته انقلاب صحه گذارده و از آن منتفع شده است. علی‌الخصوص، مسئولیت خواننده ناشی از آن است که به اقدامات کمیته انقلاب و دادگاه کار رضایت داده است. قصور ایران در پرداخت مطالبات مهات بابت خدماتی که مهات طبق قرارداد خود با ایزیران به آن شرکت ارائه کرده بود، همراه با به دست گرفتن کنترل شرکت، تصرف و فروش ساختمان اداری و ضبط بقیه عواید حاصل از فروش آن در مجموع منجر به مصادره مهات و علایق مالکیت خواهان در آن شرکت گردید. خواهان تلویحا" می‌گوید که خواننده موظف بود اقدام لازم را به عمل آورده، مانع اقدامات مداخله‌آمیز در اموال مزبور شود یا حقوق خواهان را در مهات حفظ کند. از آنجا که ایران اقدام نکرد، این اقدامات مداخله‌آمیز بدل به اقدامات دولت گردید و موجب مسئولیت خواننده بابت این اقدامات شد.

۳۵ - خواهان همچنین اظهار می‌دارد که اقدامات ایران متوجه دارایی‌های مهات بود و

مدیران و سهامداران مهات را از کنترل شرکت محروم کرد و بدانوسیله در حقوق سهامداران مداخله نمود به نحوی که اقدامات وی عملاً در حکم صادره مهات بود. خواهان همچنین به وجه تخییری استدلال می‌کند که اقدامات منجر به کنترل مهات توسط دولت و قصور دولت در وصول مطالبات مهات از ایزیران، که بنوبه خود منتهی به تصرف و فروش ساختمان اداری شرکت شد مداخله‌ای چنان غیرمنطقی از ناحیه خواننده در امور مهات محسوب می‌شود که در حکم صادره شرکت و علایق خواهان در آن است.

۳۶ - خواهان همچنین استدلال می‌کند که وقتی اموال آقای امیرحسین امیرفیض در ماه آوریل ۱۹۷۹ صادره شد، مهات موجودیت خود را به عنوان یک شرکت سهامی از دست داد، زیرا بعد از آنکه خواننده کنترل شرکت را به دست گرفت، تشریفات قانونی لازم را برای حفظ مهات به عنوان یک شرکت دائر طبق قوانین ایران رعایت نکرد. خواهان ادعا می‌کند که این موارد تخلف از قوانین ایران همراه با از دست رفتن ساختمان اداری مهات در تهران، منجر به انحلال مهات و اضمحلال شخصیت حقوقی آن گردید. خواهان اظهار می‌دارد که وی در عین حال که حق دارد بابت سهم خود از دارایی‌ها و اموال شرکت ادعایی مستقیم طرح کند، استبدالاً نیز محق است که دعوایی غیرمستقیم بابت ۳۳/۷۵ درصد مطالبات معوقه مهات از ایزیران اقامه نماید. خواهان ادعا می‌کند که به وجه دیگر نیز، بر مبنای نظریه دارا شدن غیرعادلانه ذیحق نسبت به ۳۳/۷۵ درصد وجوهی است که مهات از ایزیران طلب دارد زیرا در حدی که خواننده سبب شد که مهات طلب قراردادی خود را از ایزیران وصول نکند و نیز باعث شد که ایزیران این بدهی‌ها را نپردازد، خواننده به زیان خواهان دارا شده است.

۳۷ - خواننده به نوبه خود می‌گوید که ساختمان اداری مهات ضبط نشد، بلکه کارکنان محلی مهات برای وصول حقوق و دستمزد و پاداش سالانه و حقوق پایان خدمت خود دعوایی

در یک دادگاه کار اقامه کردند. خوانده اظهار می‌دارد که در تاریخ ۱۴ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ [سوم فوریه ۱۹۷۹] شورای کارگاه براساس مقررات ذیربط قانون کار ایران راعی به نفع این کارمندان صادر کرد که در تاریخ ۱۲ اسفندماه ۱۳۵۷ [سوم مارس ۱۹۷۹] به مهات ابلاغ شد. راعی مزبور به تأیید هیئت حل اختلاف که وفق مقررات مواد ۳۹ و ۴۰ قانون کار ایران تشکیل یافته، نیز رسید. طبق راعی مزبور مهات مکلف بود مبلغ ۱۳،۲۱۲،۳۴۸/- ریال خسارت به ۱۰۶ نفر کارمند محلی خود بپردازد. خوانده مضافاً اظهار می‌دارد که کارکنان مهات متعاقباً از دادگاه عمومی تهران تقاضا کردند که با فروش ساختمان اداری مهات راعی را اجرا کند، زیرا که حسب ادعا مهات طوعاً بدهی‌های خود را به آنان نپرداخته بود. در نتیجه این رسیدگیها، ساختمان اداری [مهات] به مبلغ ۱۴،۲۶۰،۰۰۰/- ریال فروخته شد و از محل آن دیون شرکت به کارکنان محلی ایفا گردید. خوانده اظهار می‌دارد که بقیه عواید حاصل از فروش ساختمان در یک حساب سپرده نگهداری می‌شود.

۳۸ - خوانده همچنین اظهار می‌دارد که در امور مهات مداخله نکرده و همچنین وضعیت حقوقی آن شرکت را تغییر نداده است. مهات کماکان موجودیت دارد و از تاریخ ۲۶ خردادماه ۱۳۵۶ [۱۶ ژوئن ۱۹۷۷] که امیرحسین امیرفیض، حسن عسگری پور و خواهان به عضویت هیئت مدیره انتخاب شدند، تغییری در مدیریت شرکت به اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی اعلام نشده است. خوانده نتیجه می‌گیرد که مهات بعد از عزیمت خواهان، و اخراج متخصصان خارجی و محلی آن در ژانویه ۱۹۷۹ غیرفعال گردید. خوانده استدلال می‌کند که اگر مهات صادره شده یا تحت کنترل دولت قرار گرفته بود، سهام و اموال آن می‌بایست در اختیار بنیاد مستضعفان باشد، حال آنکه سابقه‌ای در دفتر مدیریت امور سهام و شرکتهای بنیاد مستضعفان وجود ندارد که نشان دهد سهام مهات بعضاً یا کلاً از طرف بنیاد یا به نام آن ثبت گردیده و یا اینکه شرکت توسط بنیاد اداره می‌شود. بنابراین، خوانده نتیجه می‌گیرد که مهات صادره نشده و همچنین تحت کنترل وی قرار نگرفته است.

۳۹ - خواننده همچنین اظهار می‌دارد که حتی اگر اموال امیرحسین امیرفیض مصادره شده باشد، مهات به فعالیتهای دیگری اشتغال نداشت که خواننده بتواند کنترل آن را به دست گیرد. اگر مدیر یا مدیران دولتی برای شرکت تعیین شده بودند، این افراد تدابیر لازم را برای پرداخت دیون شرکت به کارکنان از محل داراییها و اموال شرکت اتخاذ می‌کردند، حال آنکه چنین کاری انجام نشد. به علاوه، طبق اظهار خواننده، در زمان مصادره اموال صاحب اکثریت سهام مهات، دارایی یا اموال دیگری در شرکت بجز ساختمان اداری آن باقی نمانده بود. اجرای رأی دادگاه کار متضمن اقدامی از ناحیه دولت نبود.

۴۰ - خواننده تأکید می‌کند که خواهان دلیلی اقامه نکرده است که نشان دهد تلاشی از ناحیه وی برای مسافرت به ایران صورت گرفته یا اینکه خواننده با اقداماتی مانع مراجعت وی به ایران شده است. خواننده می‌افزاید که در هر حال، خواهان می‌توانست با استفاده از گذرنامه ایرانی‌اش به ایران باز گردد. خواننده همچنین ادعا می‌کند که این امکان برای خواهان وجود داشت که یک اخطار قانونی ارسال و دادخواستی علیه ایزیران نزد محاکم ایران ثبت کند و این امر مستلزم تدارک وکالتنامه به نام هیچ نماینده‌ای نبود. لیکن خواننده تأکید می‌کند که خواهان ثابت نکرده است که سعی او در تفویض وکالت به شخصی معین با امتناع یا اشکالتراشی قسمت حفاظت منافع ایران در سفارت الجزایر در واشنگتن مواجه شده و یا اینکه نماینده خواهان از ورود به ایران یا اشتغال به فعالیت در آنجا ممنوع گشته است.

۴۱ - خواننده اظهار می‌دارد که چون مهات طبق دفاتر اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی، به عنوان یک شرکت مستقل کماکان موجودیت دارد، لذا انحلال یا تصفیه‌ای واقع نشده است. مضافاً، ولو آنکه مهات منحل شده و یا به فرض در حال تصفیه بود، شخصیت حقوقی خود را از دست نمی‌داد، زیرا طبق ماده ۲۰۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ایران، مصوب ۱۳۴۷، شخصیت حقوقی شرکت تا خاتمه

امر تصفیه باقی خواهد ماند. خواننده تأکید می‌کند که پرونده ثبتی مهات حاوی هیچ اطلاعاتی مشعر بر اینکه شرکت در حال تصفیه است نمی‌باشد. به علاوه، خواننده اظهار می‌دارد که طبق ماده ۱۹۹ قانون تجارت ایران که ناظر به موارد انحلال شرکت است، تصمیم به انحلال شرکت یا باید توسط مجمع عمومی فوق‌العاده سهامداران اتخاذ گردد (مقایسه شود با ماده ۸۳) یا با حکم قطعی دادگاه صورت پذیرد (مقایسه شود با ماده ۲۰۱). خواننده همچنین تأکید می‌کند که انحلال و تصفیه مهات باید به یکی از دو طریق مزبور صورت می‌گرفت و از آنجا که هیچیک از آن دو طریق طی نشده، طبق استنتاج خواننده، خواهان حق مطالبه سهم خود از وجوهی را که مهات حسب ادعا طلبکار است ندارد.

۲-۱-۲- ادعا بابت وجوهی که از جانب ایزیران به مهات پرداخت شده

۴۲ - خواهان اظهار می‌دارد که به سبب مشکلات مالی که مانع شد ایزیران بدهی‌های خود را به پیمانکاران فرعی بپردازد، و این وضع حسب ادعا در اثر تأخیر نیروی زمینی ایران در پرداخت به ایزیران پیش آمده بود، خواهان و آقای حسن عسگری پور ناچار شدند از محل وجوه شخصی خود به مهات پول بپردازند تا مهات به کار خود ادامه دهد و بتواند تعهدات قراردادی خود را در قبال نیروی زمینی ایران انجام دهد.

۴۳ - خواهان می‌گوید که وی و شریکش آقای عسگری پور برای ثبت و ضبط انتقالات این وجوه شخصی به مهات، حساب مشترکی باز کردند. خواهان سندی تسلیم کرده است که حسب اظهار وی، سوابق [اعلامیه‌های] بانکی این حساب است. چند صفحه از سند مزبور که کلاً به زبان فارسی است حاوی اطلاعاتی به شرح زیر در بالای صفحه است:

"بانک شهریار، شرکت سهامی عام با سرمایه ۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال.  
حساب شماره ۱۲۰/۰۱/۰۰۲۷۵، نام صاحب [آن] حساب: آقایان [محسن]  
عسگری [نظری] و [حسن] عسگری پور. آدرس: عباس‌آباد، چهارراه قصر،  
ساختمان ۳۵، طبقه اول."

خواهان اظهار می‌دارد که از وجوه شخصی خود، مبلغی معادل "تصف هر یک از ارقام بستانکار مندرج" در سند مزبور را پرداخت کرده و ادعا می‌کند که تا ژانویه سال ۱۹۷۹ سهم وی از وجوه پرداختی حدوداً به ۱،۱۵۰،۰۰۰/ـ دلار بالغ گردید. خواهان ادعا می‌کند که وی تا ماه مارس ۱۹۷۹ به انتقال وجه از طریق حساب مزبور به مهات ادامه داد، زیرا گزارش نهایی که مهات مکلف به تهیه آن بود در ماه مه ۱۹۷۹ به ایزیران تسلیم گردید.

۴۴ - سه فقره از شهادتنامه‌هایی که خواهان تقدیم کرده، اشاره به این مطلب دارد که طی مدتی که وجهی از ایزیران دریافت نمی‌شد باید بودجه مهات تأمین می‌گردید. شهادتنامه‌های آقای گلن ناتگراس، آقای دونالد باکتر و سرهنگ توماس جی. اروین حاوی اظهارات مشابهی است دایر بر اینکه وجوه لازم برای پرداخت حقوق و هزینه‌های عملیاتی مهات به طور منظم توسط خواهان و آقای عسگری پور تأمین می‌شد. شهادتنامه آقای ناتگراس حاوی این اظهار نیز هست که تا ماه ژانویه ۱۹۷۹ خواهان و آقای عسگری پور هر یک تقریباً مبلغ ۱،۱۵۰،۰۰۰/ـ دلار به مهات پرداخته بودند. دو نفر از این گواهان، یعنی سرهنگ اروین و آقای باکتر به عنوان شهود خواهان در جلسه استماع نیز حضور یافتند. لیکن هنگامی که راجع به این موضوع از آنان استفسار شد، نتوانستند منابع وجوه پرداخت شده به مهات را دقیقاً تعیین کنند و نیز قادر به تأیید این موضوع نبودند که آیا وجوه مزبور به صورت وام از بانکهای محلی اخذ شد یا از محل وجوه شخصی خواهان و آقای عسگری پور تأمین گردید. شهود این نکته را نیز نتوانستند تأیید کنند که وجوه ادعایی بعداً بازپرداخت نشده است. به علاوه، از آنجا که هیچیک از شهود قادر به تشخیص سوابق [اعلامیه‌های] تسلیمی نبودند، بنابراین از ارائه اطلاعات بیشتر راجع به سند مزبور عاجز ماندند.

۴۵ - خواهان استدلال می‌کند که وقتی خواننده سهام صاحب اکثریت سهام مهات را

مصادره کرد و کنترل شرکت را به دست گرفت، تعهدات و بدهی های شرکت، منجمله بدهی ادعایی به خواهان نیز به خواننده منتقل شد. خواهان در تأیید این استدلال به حکم شماره ۳-۱۰۲۷۳-۳۹۹ مورخ نهم آبانماه ۱۳۶۷ [۳۱ اکتبر ۱۹۸۸] در پرونده هیدتومو شینتو (ادعای کمتر از ۲۵۰،۰۰۰ دلار) و جمهوری اسلامی ایران (که در Iran- U.S. C.T.R. 321 19 چاپ شده است) استناد و اظهار می کند که دیوان قبلاً در پرونده مزبور نظر داده است که مهات یک واحد تحت کنترل دولت بوده، و پذیرفته است که ایران مسئول دیون شرکتهای تحت کنترل خویش است. از اینرو، خواهان نتیجه می گیرد که ایران باید از بابت بدهی مهات به وی مسئول شناخته شود.

۴۶ - خواننده در دفاع از خود، نخست اظهار خواهان را دایر بر اینکه وجوهی به مهات پرداخت شده انکار می کند و اظهار می دارد که آقای امیر فیض به عنوان سهامدار عمده شرکت باید ترتیب ادعایی را تصویب یا سهمی از آن وجوه را تأمین می کرد. خواننده با تأکید بر اینکه تنها دلیل ارائه شده توسط خواهان نسخه ای از سوابق بانکی موصوف در بند ۴۳ بالاست، ارزش اثباتی مدرک مزبور را مورد ایراد قرار می دهد. خواننده بویژه استدلال می کند که تاریخ های مندرج در سند ایجاد سوغظن می کند زیرا آخرین تاریخ مندرج در سوابق [اعلامیه های] بانکی، ۱۹ اسفندماه ۱۳۵۷ [دهم مارس ۱۹۷۹]، یعنی هشت ماه بعد از تاریخ عزیمت خواهان از ایران و نیز بیش از یک ماه بعد از تاریخ صدور حکم دادگاه کار علیه مهات و حدود یک ماه بعد از مصادره ادعایی مهات توسط ایران است. خواننده تأکید می کند که مهات بعد از عزیمت خواهان از ایران در سال ۱۹۷۸ یا در هر حال، حداکثر بعد از اخراج متخصصان خارجی و محلی شرکت در ژانویه ۱۹۷۹ غیرفعال شد. به علاوه، سند مزبور نشان نمی دهد که مبالغ منتقله از حساب مذکور به مهات یا به حساب آن شرکت حواله شده است. خواننده تلویحاً می گوید که ارائه این سند اقدام متقلبانه ای است برای وصول مطالبات مهات از ایزیران و لذا نتیجه می گیرد که دلیلی در پرونده نیست که ادعای خواهان را مبنی بر اینکه وی وجوهی به مهات پرداخته است ثابت کند.

۴۷ - خواننده ضمن ادله<sup>۶</sup> معارض خود همچنین سندی تحت عنوان "گارت نمونه امضاء" که در مورد افتتاح حساب مشترک شماره ۲۷۵ در بانک شهریار تکمیل گردیده، تسلیم کرد. در مدرک مزبور از خواهان و آقای عسگری پور به عنوان دارندگان حساب نام برده شده و اشاره‌ای به شرکت مهات دارد ولی حاوی اطلاعات دیگری در باره شرکت مزبور نیست.

۴۸ - راجع به ترتیب ادعایی پرداخت وام توسط خواهان، خواننده در جلسه استماع همچنین استدلال کرد که طبق مواد ۱۲۱، ۱۲۹ و ۱۳۲ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ایران، مصوب ۱۳۴۷، پرداخت هرگونه وامی به مهات منوط به تصویب هیئت مدیره آن شرکت بوده است. مضافاً، حتی اگر هیئت مدیره وام را بپذیرد، طبق ماده ۱۲۹ قانون تجارت مکلف است مراتب را به اطلاع مجمع سهامداران برساند. خواننده تأکید می‌کند که اگر خواهان وجوه مزبور را به شرکت وام داده بود باید این الزامات رسمی را رعایت می‌کرد. خواننده اظهار می‌کند که اما هیچ دلیلی در پرونده نیست که نشان دهد معامله مزبور هرگز صورت گرفته است. به علاوه، خواننده می‌گوید که خواهان هیچگونه اطلاعات یا سندی ارائه نداده است که معلوم کند آیا ایزیران این ترتیب را پذیرفته است یا خیر و اگر پذیرفته به چه نحو.

۳-۱-۲- ادعا بابت هزینه مراجعت به موطن و حقوق

۴۹ - خواهان اظهار می‌دارد که او محق به دریافت حقوق و هزینه مراجعت به موطن به مبلغ /- ۱۲,۰۰۰ دلار است که بر مبنای قرارداد خدمتش با مهات به وی تعلق می‌گرفته و پرداخت آن توسط شرکت به وی وعده داده شده بود. وی ادعا می‌کند که مهات این وجوه استحقاقی را به



وی نپرداخته با آنکه هنگام مراجعت وی به ایالات متحده در ژوئیه ۱۹۷۸ مبالغ مزبور به وی تعلق می‌گرفت. خواهان استدلال می‌کند که وقتی ایران مهات را صادره کرد، مسئول پرداخت بدهی‌های شرکت نیز شد. بنابراین، خواننده باید بابت این بدهی مهات به خواهان نیز مسئول شناخته شود. خواهان می‌گوید که این دعوی در حوالی ماه آوریل ۱۹۷۹ ایجاد شد یعنی موقعی که خواننده حسب ادعا دارایی‌ها و بدهی‌های مهات را با صادره اموال صاحب اکثریت سهام شرکت در اختیار گرفت. خواهان در تأیید این ادعا تنها شهادتنامه‌ای از خود تسلیم کرده و در آن مدعی این استحقاق شده و ضمن استناد به پرونده هیدتومو شینتو و جمهوری اسلامی ایران، مذکور در بالا، اظهار داشته است که در آن پرونده ایران از بابت حقوق معوق و هزینه مراجعت به موطن در مقابل یکی از کارکنان سابق مهات مسئول شناخته شد. در جلسه استماع، از شهود خواهان نیز راجع به این موضوع سئوالاتی به عمل آمد، لکن آنان قادر نبودند اظهارات خواهان را تأیید کنند یا اطلاعات و ادله دیگری راجع به موضوع ارائه دهند.

۵۰ - خواننده این ادعا را انکار و اظهار می‌کند که خواهان ثابت نکرده است قرارداد یا دلیل دیگری بر تعهد برای پرداخت حقوق و هزینه مورد مطالبه وی بابت مراجعت به موطن وجود داشته است. خواننده همچنین می‌گوید که استناد خواهان به پرونده هیدتومو شینتو و جمهوری اسلامی ایران، مذکور در بالا، موثر در مقام نیست، زیرا در آن مورد، بین کارفرما و کارمند قرارداد استخدامی وجود داشت. خواننده تأکید می‌کند که، برعکس، در پرونده حاضر خواهان سهامدار و مدیر شرکت بوده اما ثابت نکرده که قرارداد استخدامی با مهات داشته است. از اینرو، خواننده می‌گوید که خواهان نمی‌تواند مزایایی را مطالبه کند که به کارکنان شرکت تعلق می‌گرفته است. خواننده نتیجه می‌گیرد که خواهان دلیلی در تأیید این ادعا اقامه نکرده و تقاضا دارد که دعوی رد شود.

۴-۱-۲- ادعا بابت مصادره حقوق سهامداری در مهات

۵۱ - خواهان نخست به عنوان بخشی از حقوق سهامداریش در مهات، خواستار سهم خود از مطالبات مهات است. اطلاعاتی که خواهان در مورد بدهی [ایزیران] و وخامت حاصل در وضع مالی مهات طی سال ۱۹۷۸ و اوایل سال ۱۹۷۹ ارائه کرده عمدتاً در اظهارات کتبی وی در باره روابط قراردادی و مالی بین ایزیران، نیروی زمینی ایران و مهات مندرج است. عده‌ای از شهود خواهان نیز به این موضوعات اشاره کرده‌اند. بر مبنای این مطالب، خواهان اظهار می‌دارد که او محق است حصه خود را از این بدهی ایزیران به مهات به طور مستقیم یا غیرمستقیم، و در غیر اینصورت، بر مبنای دارا شدن غیرعادلانه مطالبه کند.

۵۲ - خواننده ادعای خواهان را در باره مطالبات مهات رد کرده، اظهار می‌دارد که این مسأله، که جزء دعوی مستقیم خواهان آمده ولی در معنا از طرف مهات مطرح گردیده، مبتنی است بر روابط قراردادی بین مؤسسات مذکور در بالا و لذا در پرونده حاضر قابل رسیدگی نیست، زیرا خواهان شرکت‌های مربوط را در عداد خوانندگان ذکر نکرده و در پرونده امر نیز قراردادی که بین واحدهای یاد شده منعقد شده باشد وجود ندارد. خواننده همچنین منکر آن است که خواهان حق طرح ادعای تخییری غیرمستقیم بر اساس این موضوع دارد زیرا میزان سهام خواهان در مهات کافی برای کنترل شرکت مزبور در زمان بروز ادعا نبوده و بنابراین ادعا شرایط بیانیه حل و فصل را برای قابلیت پذیرش دعاوی غیرمستقیم سهامداران احراز نمی‌کند.

۵۳ - خواهان مضافاً حقوق سهامداری خود در مهات را بر مبنای آثار مصادره اکثریت سهام در مهات مطالبه می‌کند و در غیر اینصورت، بر مبنای مداخله نامعقول در شرکت مزبور که از طریق اعمال قابل انتساب به خواننده منجر به مصادره شده است.

۵۴ - خواهان استدلال می‌کند که خواننده با مصادره اموال آقای امیرحسین امیرفیض کنترل مهات را به دست گرفت. از آنجا که نیروی زمینی ایران جزء سازمانهای رسمی خواننده بود و خواننده مالکیت و کنترل ایزیران را در اختیار داشت و نظر به اینکه خواننده اکثریت سهام مهات را از طریق مصادره تحصیل کرده بود و در نتیجه کنترل آن را نیز در دست داشت، لذا به نفع خواننده نبود که مطالبات مهات از ایزیران را بپردازد. خواهان همچنین استدلال می‌کند که خواننده مانع شد که وی نفوذی در مهات اعمال کند. این اقدامات یا ترک فعلها حسب ادعا مستقیماً منجر به وضعیتی شد که دفتر مرکزی مهات توسط یکی از کمیته‌های انقلاب فروخته شد تا صرف پرداخت حقوق کارکنان محلی مهات گردد. خواهان ادعا می‌کند که بقیه حاصل فروش در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت و در نتیجه، مهات موجودیت خود را به عنوان شرکتی مستقل از خواننده از دست داد.

۵۵ - خواهان برای اثبات مصادره اموال دارنده اکثریت سهام، یعنی آقای امیرفیض، نسخه‌ای از حکم مورخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] دادگاه انقلاب اسلامی را ارائه نموده که توسط دادستانی کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران صادر گردیده و حاوی اسامی افرادی است که اموالشان "به نفع مستضعفان" مصادره شده است. نام آقای امیرحسین امیرفیض در ردیف ۱۸۱ آن سند ذکر شده است. به علاوه، در تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] حاکم شرع طی دستنوشته‌ای در حاشیه آن سند تأیید کرده است که اموال منقول و غیرمنقول افراد یاد شده و اقباء نزدیک آنان ضبط شده است. خواهان در تحکیم بیشتر ادعای مصادره، به پرونده هیدتوموشینتو و جمهوری اسلامی ایران مذکور در بالا، استناد و اظهار می‌کند که در آن پرونده، دیوان در تصمیم‌گیری راجع به مساعله صلاحیت، نظر داد که با مصادره سهام آقای امیرحسین امیرفیض مهات به یک واحد تحت کنترل دولت تبدیل گردید.

۵۶ - در بعضی از شهادتنامه‌های تسلیم شده توسط خواهان اشاراتی به فروش ساختمان مهات و سرنوشت عواید حاصله از آن شده است. آقای گلن ناتگراس، شاهد خواهان در شهادتنامه خود اظهار می‌دارد که از همکاران ایرانی خود در مهات شنید که کمیته انقلاب محل ساختمان اداری مهات را فروخته و حقوق کارکنان ایرانی را از محل آن پرداخته و مابقی ثمن را ضبط کرده است. شاهد دیگر خواهان، آقای دونالد باکتر، مطلب مشابهی در شهادتنامه خود ابراز می‌کند و مضافاً، بی‌آنکه تاریخی ذکر کند می‌گوید که وقتی به دفتر مهات مراجعه کرد متوجه شد که ساختمان در تصرف نیروهای انقلاب است و پرسنل محلی سابق مهات به نیروهای انقلاب پیوسته‌اند.

۵۷ - آقای دونالد باکتر شاهد خواهان در جلسه استماع اظهار داشت که مهات علاوه بر ساختمان اداری خود در تهران، دارای دفتر پروژه‌ای در ساختمان شرکت ایزیران واقع در تهران، خیابان شاه عباس، خیابان شبنم بود. در ماه ژانویه ۱۹۷۹ اعضای کمیته انقلاب محل قهرا وارد ساختمان شرکت ایزیران شدند و آن را زیر و رو و تفتیش کردند. شاهد اظهار می‌دارد که در ماه فوریه ۱۹۷۹ کمیته تمامی ساختمان شرکت ایزیران را تصرف کرد. در تاریخ اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ [۲۱ آوریل ۱۹۷۹] اثاثه و بایگانی مهات از ساختمان ایزیران به ساختمان اداری مهات منتقل گردید. به علاوه، در ماه مارس یا آوریل ۱۹۷۹ نیز عده‌ای از پرسنل ایرانی مهات که به نیروهای انقلاب پیوسته بودند در معیت آن نیروها به زور وارد ساختمان اداری مهات شدند. آقای باکتر همچنین اظهار داشت که در ماه آوریل ۱۹۷۹ ساختمان اداری مهات قفل شد و آقای عسگری پور به وی اجازه ورود به ساختمان نداد، لذا وی بدون آنکه دسترسی به کلیه مدارک لازم داشته باشد گزارش نهایی پروژه را برای ایزیران تهیه کرد. شاهد همچنین توضیح داد که در ماه مارس ۱۹۷۹ هنوز نه نفر از متخصصان خارجی مهات مجبور بودند در ایران بمانند زیرا در آن زمان برای پرداخت هزینه سفر آنان وجهی در شرکت باقی نمانده بود.

۵۸ - خواهان در تحکیم بیشتر استدلالات خود دایر بر اینکه مهات و حقوق سهامداری وی در آن مصادره شده به رویه قضایی دیوان و اصول مندرج در آنها استناد می‌کند.

۵۹ - خواننده اظهار می‌دارد که ساختمان اداری مهات، برخلاف ادعای خواهان، توسط نیروهای انقلاب تصرف نشد، بلکه در نتیجه رسیدگی قضایی که با اقامه دعوی توسط کارکنان محلی نزد یک دادگاه کار برای وصول حقوق و دستمزد و پاداش سالانه و حقوق پایان خدمت آغاز شد، به فروش رسید. خواننده قسمتی از قانون کار ایران را تسلیم کرده که جمله اول ماده ۳۸ آن اشعار می‌دارد چنانچه اختلاف بین مستخدم و کارفرما از طریق سازش فیصله نیابد، موضوع به اداره کار محل احاله خواهد شد که ظرف سه روز از تاریخ دریافت شکایت آن را به شورای کارگاه مربوطه ارجاع خواهد کرد(۴). خواننده نسخه‌ای از رأی شورای کارگاه را که در تاریخ ۱۴ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ [سوم فوریه ۱۹۷۹] به نفع کارکنان یاد شده صادر گردیده، همراه با نامه شماره ۲۵۱۳۳ اداره کل کار و امور اجتماعی تهران تسلیم کرده که به ضمیمه رأی مذکور برای مهات ارسال شده است. خواننده می‌گوید که این حکم در تاریخ ۱۲ اسفندماه ۱۳۵۷ [سوم مارس ۱۹۷۹] به مهات ابلاغ شد.

۶۰ - علاوه بر این، خواننده می‌گوید که طبق جمله ۴ ماده ۳۸ قانون کار ایران رأی شورای کارگاه در مواردی که مربوط به مسایلی از جمله دستمزد یا اخراج کارگر باشد، ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ رأی، قابل ارجاع به هیئت حل اختلاف خواهد بود. خواننده رأی هیئت حل اختلاف را که حاکی از تأیید رأی شورای

---

۴ - طبق جمله ۲ ماده ۳۸، شورای کارگاه مرکب است از نماینده وزارت کار، نماینده کارفرما و نماینده کارگران کارخانه مربوط.

کارگاه بوده و لذا قطعی و لازم‌الاجرا گردیده، تسلیم کرده است. طبق راعی شورای کارگاه مهات مکلف گردید مبلغ ۱۳،۲۱۲،۳۴۸/۰ ریال به عنوان خسارت به ۱۰۶ نفر مستخدم محلی خود بپردازد.

۶۱ - خواننده همچنین نسخه‌ای از نامه مورخ ۲۹ آبانماه ۱۳۶۷ [۲۰ نوامبر ۱۹۸۸] اجرای احکام مدنی پلیس قضایی تهران را که خطاب به سرپرست دفتر تحقیق و استرداد بنیاد مستضعفان صادر شده تسلیم کرده است. نامه مزبور اشعار می‌دارد که به گفته کارکنان، ۳۰ درصد مبالغ تعلق یافته به هر کارمند طبق راعی شورای کارگاه، توسط آنان از شرکت مدیون دریافت شده است. (۵)

۶۲ - خواننده اظهار می‌کند که کارکنان یاد شده از دادگاه عمومی تهران تقاضا کردند که با فروش ساختمان اداری مهات و استفاده از حاصل فروش برای پرداخت محکوم‌به، حکم را اجرا کند زیرا حسب ادعا نمایندگان شرکت طوعاً "مطالبات کارکنان را بطور کامل پرداخته بودند. طبق ادله اقامه شده توسط خواننده، کارمندان مزبور از شعبه یک دادگاه عمومی تهران (۶) تقاضای صدور اجرائیه کردند و دستور اجرا در پرونده اجرایی شماره ۱۵۲/۵۸ صادر گردید.

---

۵ - همچنین، در تمامی درخواستهای کارکنان برای پرداخت، که به دایره اجرای شعبه یک دادگاه عمومی تهران تسلیم گردیده، اظهار شده است که ۳۰ درصد از مبالغ مورد حکم به نفع کارکنان باید به آقای حسن عسگری پور پرداخت شود.

۶ - طبق پرونده امر، عملیات اجرایی تحت نظارت شعبه یک دادگاه عمومی تهران انجام شده است. با اینحال در یک مورد، شعبه دو همان دادگاه بر جریان اجرا نظارت کرده است.

۶۳ - خواننده مدارکی تسلیم کرده تا نشان دهد که در جریان اجرای حکم، در رسیدگی‌های حضوری مورخ ۱۲ تیرماه و ۱۹ آبانماه ۱۳۵۸ [سوم ژوئیه و دهم نوامبر ۱۹۷۹] ساختمان اداری مهات تحدید و توصیف شد. به علاوه، ساختمان مهات طبق آگهی مزایده مورخ ۱۱ مهرماه ۱۳۵۹ [سوم اکتبر ۱۹۸۰] به مبلغ ۱۴،۲۶۰،۰۰۰/- ریال فرخته شد و از محل آن مطالبات کارکنان محلی پرداخت گردید. خواننده همچنین نامه مورخ ۲۹ آبانماه ۱۳۶۷ [۲۰ نوامبر ۱۹۸۸] اجرای احکام مدنی پلیس قضایی تهران خطاب به سرپرست دفتر تحقیق و استرداد بنیاد مستضعفان را تسلیم کرده که اشعار می‌دارد مبلغ ۹،۵۷۹،۳۴۰/- ریال به ۹۷ نفر از کارکنان سابق مهات پرداخت گردیده و مابقی وجه در حساب سپرده نگهداری می‌شود. در نامه مزبور همچنین ذکر شده است که وزارت امور اقتصادی و دارایی درخواست کرده است که وجه باقیمانده مذکور به نفع وی توقیف گردد. خواننده همچنین نامه‌ای از رئیس اجرای احکام مدنی پلیس قضایی سابق تهران، به تاریخ ۲۷ مهرماه ۱۳۷۱ [۱۹ اکتبر ۱۹۹۲] تسلیم کرده که اشعار می‌دارد مبالغی بابت مطالبات شاکیان (کارمندان) پرداخت و باقیمانده وجه به میزان ۴،۲۸۰،۶۶۰/- ریال در حساب سپرده نگهداری می‌شود "تا به محکوم علیه شرکت مذکور مسترد گردد".

۶۴ - خواننده اظهار می‌دارد که در امور مهات مداخله نکرده و نیز وضعیت حقوقی آن را تغییر نداده است. در تاعیید این اظهار، خواننده نامه مورخ هشتم دیماه ۱۳۷۰ [۲۹ دسامبر ۱۹۹۱] اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی را تسلیم کرده که حاکی است مهات کماکان موجودیت دارد و از ۲۶ خردادماه ۱۳۵۶ [۱۶ ژوئن ۱۹۷۷] که امیرحسین امیرفیض، حسن عسگری پور و خواهان به مدت دو سال به عنوان اعضای هیئت مدیره انتخاب شدند تغییری در مدیریت شرکت حاصل نشده است. خواننده می‌گوید که اگر مهات مصادره شده یا تحت کنترل دولت قرار گرفته بود، سهام و اموال آن می‌بایست در اختیار بنیاد مستضعفان باشد. حال آنکه نامه مورخ ششم بهمنماه ۱۳۷۰ [۲۶ ژانویه ۱۹۹۲] مدیریت امور سهام و شرکتهای بنیاد

مستضعفان، که توسط خواننده تسلیم گردیده، اشعار می‌دارد که سابقه‌ای در آن اداره وجود ندارد که نشان دهد سهام شرکت کلا" یا بعضا" به نام بنیاد ثبت گردیده یا حاکی از آن باشد که شرکت توسط بنیاد اداره می‌شود. بنابراین خواننده نتیجه می‌گیرد که مهات صادره نشده و نیز تحت کنترل وی قرار نگرفته است.

۶۵ - به علاوه، خواننده براساس دلایلی، استناد خواهان به رأی دیوان در پرونده هیدتومو شینتو و جمهوری اسلامی ایران، مذکور در بالا، را مبنی بر اینکه "مهات به مفهوم بند ۳ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی واحد تحت کنترل ایران بوده است" مورد ایراد قرار می‌دهد و در تأیید استدلال خود به نامه بنیاد مستضعفان استناد می‌کند که در آن، بر مبنای سوابق آن بنیاد، اعمال هرگونه کنترلی نسبت به مهات انکار شده است. خواننده همچنین اظهار می‌کند که پرونده حاضر در اساس با پرونده مذکور در بالا تفاوت دارد. به علاوه، خواننده معتقد است که احراز کنترل دولت نسبت به واحدی بدان معنی نیست که دولت باید در قبال اشخاص ثالثی که سهامدارند مسئول شناخته شود یا اینکه واحد مزبور ضبط شده تلقی گردد.

۶۶ - خواننده اظهار می‌دارد که سهام خواهان صادره نشده و مصادره اموال امیرحسین امیرفیض تائفیری در وضع سهام سایر سهامداران نداشته است. به علاوه، خواننده می‌گوید که مصادره تائفیری در سهامی که قبلاً متعلق به امیر فیض بوده، نداشته است. خواننده استدلال می‌کند که گرچه امیرحسین امیرفیض توسط دادگاه انقلاب اسلامی تهران محکوم شد و حکم ضبط اموالش صادر گردید، در پرونده ثبتی مهات در اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی در تهران هیچ اشاره‌ای به مصادره سهام مزبور نشده است. خواننده می‌گوید که اگر مصادره‌ای صورت گرفته بود، دست کم اسامی واحد کنترل کننده و مدیران منصوب دولت باید در پرونده درج می‌شد. خواننده استدلال می‌کند که چون شرکت در زمان



فروش ساختمان، دارایی و اموالی به جز همان ساختمان نداشت، در مهات چیزی باقی نمانده بود که صادره شود. به علاوه، خواننده تأکید می‌کند که ایران نه در امور مهات مداخله و نه سهام ادعایی خواهان را در آن شرکت صادره کرده است.

۶۷ - خواننده همچنین اظهار می‌دارد که خواهان دلیلی اقامه نکرده که نشان دهد دارندگان اقلیت سهام مهات از استیفای حقوق خود در مهات محروم شده‌اند یا به نحوی از انحاء در انجام اقدامات قانونی در امور شرکت مانع و رادعی برای آنها ایجاد شده است.

۲-۲- ادعا بابت ملی شدن سهام خواهان در شرکت پس‌انداز وام مسکن پاسارگاد

۶۸ - خواهان اظهار می‌دارد که وی ۴۶۶۰ سهم در شرکت ایرانی پس‌انداز و وام مسکن پاسارگاد ("پاسارگاد" یا "شرکت")، داشته که با ملی شدن شرکت و ادغام آن در بانک مسکن سهام مزبور صادره گردید.

۶۹ - خواهان می‌گوید که بدواً شریک تجاری او آقای امیرفیض به وی اطلاع داد که امکان سرمایه‌گذاری سودآوری در یک شرکت جدیدالتأسیس پس‌انداز و وام مسکن، موسوم به پاسارگاد وجود دارد که هدف آن اعطای وام به کسانی است که قصد خرید آپارتمان دارند. خواهان همچنین اظهار داشته است که وقتی موضوع را با آقای عسگری پور در میان گذاشت، نامبرده از خواهان جویا شد که آیا او نیز می‌تواند در شرکت مزبور سرمایه‌گذاری کند یا خیر که خواهان به وی پاسخ مثبت داد.

۷۰ - در جلسه استماع، خواهان توضیح داد که وی و آقای عسگری پور، با قبول نظر آقای امیر فیض راجع به سرمایه‌گذاری در سهام پاسارگاد، بدو "تعهد نمودند که معادل ۵۰ میلیون ریال سهم خریداری کنند. لیکن آقای امیر فیض بعداً" به آنها اطلاع داد که فقط در حدود ۴۶ میلیون ریال سهم می‌توان خرید. خواهان اظهار می‌دارد که به منظور تأمین وجه لازم برای خرید سهام، چکی به ارزش تقریبی ۱۰۰،۰۰۰/ـ دلار به ریال تبدیل و سپس دو چک بانکی تدارک نمود. خواهان در لوابیح خود اظهار نموده است که دلیل استفاده از چک بانکی این بود که بانک رهنی ایران برای پرداخت بهای سهام چک بانکی مطالبه می‌کرد. لذا وی حسب ادعا مبلغ ۴۶،۶۰۰،۰۰۰/ـ ریال به شعبه مرکزی بانک ایرانیان، و شعبه کریمخان زند بانک عمران پرداخت نمود تا بانکهای مزبور دو فقره چک جمعا" به مبلغ ۴۶،۶۰۰،۰۰۰/ـ ریال در وجه بانک رهنی ایران صادر کنند. خواهان در جلسه استماع اضافه نمود که وی چکها را پس از دریافت به آقای امیر فیض تحویل داد و قرار بود نامبرده به نوبه<sup>۶</sup> خود آنها را در اختیار بانک رهنی ایران بگذارد تا وجه آنها به حسابی که بدین منظور افتتاح شده بود، واریز گردد. خواهان اظهار می‌دارد که به این ترتیب، وی در تاریخ ۱۹ فروردین ماه ۱۳۵۷ [هشتم آوریل ۱۹۷۸] تعداد ۲۳۳۰ سهم از سهام شرکت را به ارزش ۲۳،۳۰۰،۰۰۰/ـ برای خود خرید و در همان تاریخ نیز وجه لازم برای خرید ۲۳۳۰ سهم دیگر از سهام همان شرکت را به نام شریک تجاریش، حسن عسگری پور، پرداخت نمود که ارزش این سهام نیز ۲۳،۳۰۰،۰۰۰/ـ ریال بود.

۷۱ - خواهان برای اثبات خرید سهام به نام خود، مدرکی به عنوان دلیل ارائه نموده که حسب ادعا نسخه‌ای از "برگ خرید سهام" (به شماره ۱۰۱-۱ مورخ ۲۵۳۷/۲/۱۸) است که توسط بانک رهنی ایران امضا شده. خواهان استدلال می‌کند که این مدرک در حکم اعلام وصول بهای سهام به صورت دو چک بانکی است. طی مدرک مزبور وصول قسمتی از یک چک بانکی به شماره ۳۳۶۰۷۰ و چک دیگری به شماره

۲۰۱۶۶۴، هر دو به تاریخ ۲۵۳۷/۲/۱۸ به مبلغ ۲۳،۳۰۰،۰۰۰/- ریال تأیید شده است. در مدرک فوق‌الذکر همچنین آمده است:

"چک‌های] مذکور پس از وصول بابت خرید ۲۳۳۰ برگ سهم ده هزار ریالی نوع الف شرکت پس‌انداز و وام مسکن پاسارگاد ... منظور خواهد شد."

در مدرک مزبور همچنین ذکر شده است که "وجوه تودیع شده از تاریخ دریافت متعلق به شرکت پس‌انداز و وام مسکن پاسارگاد... بوده و فقط در موارد پیش‌بینی شده در مقررات شرکت‌های پس‌انداز و وام مسکن مصوب شورای پول و اعتبار قابل استرداد خواهد بود." خواهان برای اثبات خرید ۲۳۳۰ سهم دیگر از طرف آقای عسگری پور، مدرک دیگری ارائه نموده که دارای همان عنوان "برگ خرید سهام" (به شماره ۱۰۰-۱ مورخ ۲۵۳۷/۲/۱۸) است که به امضای بانک رهنی ایران رسیده و طی آن، وصول قسمتی از چک بانکی شماره ۳۳۶۰۷۰ مورخ ۲۵۳۷/۲/۱۸ به مبلغ ۲۳،۳۰۰،۰۰۰/- ریال تأیید شده است.

۷۲ - خواهان مدعی است این مدارک ثابت می‌کنند که بانک رهنی ایران می‌توانست وجه چکها را به مجرد ارائه مدارک وصول کند و در واقع آن وجوه را وصول نموده است. مشارالیه اضافه می‌کند که چکهای بانکی پس از آنکه وی مبالغ پیشگفته را به بانکها پرداخت، صادر گردید. خواهان همچنین استدلال می‌کند که رسیده‌ها حاکی از آنست که خریدهای مورد ادعا صورت گرفته است. خواهان می‌گوید که او خواستار اعاده چکها نشد و بانک رهنی ایران نیز به وی اعلام نکرد که قصد وصول وجه چکها را ندارد. وی می‌افزاید که برای پس گرفتن چکها راهی وجود نداشت، مگر آنکه بانک رهنی ایران آنها را به او بر می‌گرداند که هرگز بر نگرداند.

۷۳ - خواهان همچنین بر این واقعیت تأکید می‌نماید که مشارالیه و آقای عسگری پور اساسنامه پاسارگاد را امضا کرده بودند و اضافه می‌کند که طبق قوانین ایران فقط

اشخاصی که سهام یک شرکت سهامی را پذیره نویسی و وجه آنها را پرداخت کرده باشند می‌توانند اساسنامه را تصویب و امضا کنند. خواهان در تأیید این استدلال به مواد ۱۶ و ۱۷ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ایران، مصوب ۱۳۴۷، استناد کرده می‌گوید که این مواد قانونی را باید دلیل غیرمستقیم بر پرداخت بهای سهام تلقی نمود.

۷۴ - علاوه بر این، خواهان اظهار می‌دارد که چون آقای عسگری پور نتوانسته بود بدهی خود را بابت وجه سهام بپردازد، بعداً یعنی در حوالی ۱۵ تیرماه ۱۳۵۷ [ششم ژوئیه ۱۹۷۸] با ظہر نویسی برگ خرید سهام، حقوق مالکانه خود را نسبت به ۲۳۳۰ سهمی که به نام وی خریداری شده بود به خواهان منتقل نمود. آقای عسگری پور ضمن تسلیم اسناد خرید سهام به خواهان، توضیحا گفته بود که چون از تأدیه دین خود به خواهان بابت خرید سهام مزبور مطمئن نبوده، تصمیم گرفته به جای بازپرداخت وجه، سهام را به خواهان منتقل نماید.

۷۵ - خواهان در جلسه استماع اظهار داشت که وی از محدودیتهای احتمالی تملک اینگونه سهام توسط خارجیان بی‌اطلاع بوده است. مشارالیه افزود که او قصد نداشت از امتیاز دریافت وام مسکن که در اختیار سهامداران پاسارگاد قرار می‌گرفت استفاده نماید، بلکه صرفاً تصور می‌کرد که خرید سهام یک سرمایه‌گذاری سودآور خواهد بود.

۷۶ - در خصوص مصادره، خواهان اظهار می‌دارد که ایران با ملی کردن پاسارگاد، وی را نیز از حقوق خود به عنوان سهامدار شرکت محروم نموده است. وی ضمن ارائه مدرک می‌گوید که ایران قانون ملی شدن بانکها را وضع نمود و قانون مزبور در روزنامه رسمی شماره ۱۰۰۱۲ مورخ ۱۷ تیرماه ۱۳۵۸ [هشتم ژوئیه ۱۹۷۹] به چاپ رسید. طبق ماده ۲ قانون مزبور مدیران جدیدی برای اداره امور بانکهای ملی

شده تعیین گردیدند. با تصویب لایحه قانونی ملی شدن مؤسسات بیمه و مؤسسات اعتباری توسط شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، خطاب به وزارت امور اقتصادی و دارائی که در روزنامه رسمی شماره ۱۰۲۶۴ مورخ اول خردادماه ۱۳۵۹ [۲۲ مه ۱۹۸۰] به چاپ رسید، قانون ملی شدن بانکها عطف به ماسبق گردیده، به کلیه شرکتهای پس انداز و وام مسکن نیز تسری یافت. ماده ۸ قانون مزبور مقرر می دارد:

"کلیه شرکتهای پس انداز و وام مسکن، مشمول قانون ملی شدن بانکها از تاریخ تصویب قانون مذکور خواهند بود".

خواهان اظهار می دارد که به موجب این لایحه قانونی، قانون مزبور به پاسارگاد نیز تسری یافت و در نتیجه شرکت مذکور حدوداً در تاریخ ۲۱ خردادماه ۱۳۵۸ [۱۱ ژوئن ۱۹۷۹] به حکم قانون ملی گردید.

۷۷ - خواهان در لوایح خود چنین فرض می کند که بعد از ۲۱ خردادماه ۱۳۵۸ [۱۱ ژوئن ۱۹۷۹] که دولت ایران برای اداره مؤسسات اعتباری ملی شده مدیرانی تعیین نمود، در مورد پاسارگاد نیز چنین اقداماتی را به عمل آورد. علاوه براین، خواهان مدرکی ارائه نموده که نشان می دهد به موجب لایحه قانونی اداره امور بانکها مصوب سوم مهرماه ۱۳۵۸ [۲۵ سپتامبر ۱۹۷۹] و طبق دستورالعمل شماره ۵/۳۰۵۸ مورخ هفتم بهمن ماه ۱۳۵۸ [۲۷ ژانویه ۱۹۸۰] شورای عالی بانکها، پاسارگاد و چند مؤسسه دیگر در بانک جدیدی به نام بانک مسکن ادغام شدند.

۷۸ - خواهان نتیجه گیری می کند که شرکت [پاسارگاد] مصادره شده و ادعا می کند که ایران با وضع و اجرای قانون ملی شدن بانکها، علایق وی در آن شرکت را نیز مستقیماً مصادره نموده است. خواهان تأکید می کند که هیچگونه غرامتی به وی پرداخت نشده و اضافه می کند که در اثر مصادره، او به عنوان سهامدار پاسارگاد قادر به

اعمال هیچیک از حقوق خود در آن شرکت نبوده و سود سهام یا اطلاعیه‌هایی را که طبق قانون ایران باید به سهامداران پرداخت یا برای آنان ارسال شود دریافت نکرده است.

۷۹ - خواهان در لوایح خود همچنین ادعا نموده است که حتی اگر پاسارگاد در زمان اجرای قانون ملی شدن به عنوان یک شخصیت حقوقی تأسیس نشده بود، بانک رهنی ایران بازهم مکلف بود وجوه پرداختی خواهان بابت خرید سهام شرکت را به علاوه بهره متعلقه از تاریخ ۱۹ فروردین ماه ۱۳۵۷ [هشتم آوریل ۱۹۷۸] تا تاریخ پرداخت محکوم به مسترد نماید.

۸۰ - خواننده استدلالات خواهان را در خصوص خرید سهام رد کرده، اظهار می‌دارد که این مدارک نه خرید ادعایی سهام را به وضوح ثابت می‌کند نه پرداخت هیچ وجهی بابت آنها را. خواننده تأکید می‌نماید که تنها مدرک موجود در تأیید ادعای مالکیت خواهان بر ۲۳۳۰ سهم یک برگ خرید سهام طبقه الف می‌باشد که در آن به چکهای شماره ۳۳۶۰۷۰ و ۲۰۱۶۶۴ اشاره شده است، لیکن فرم مزبور فی الواقع "وصول مبالغ چکهای مذکور" را ثابت نمی‌کند. خواننده همچنین تأکید می‌نماید که فرم و چکهای مذکور حاکی از این واقعیت هستند که مبالغ چکها پس از وصول صرف خرید ۲۳۳۰ سهم طبقه الف خواهد شد و وجوه تودیع شده تنها از تاریخ وصول متعلق به پاسارگاد خواهد بود. بنا به اظهار خواننده، مدارک مزبور باید در حکم ایجابی تلقی شود که قطعیت یافتن آن منوط به وصول وجه چکها بوده و از اینرو مدارک یاد شده فی نفسه ثابت نمی‌کنند که بانک رهنی ایران هرگز وجه آن چکهای بانکی را وصول کرده باشد. مضافاً خواننده اظهار می‌دارد که بانک مسکن، جانشین بانک رهنی ایران، هیچ مدرکی که نشان دهنده

وصول مبلغ چکهای بانکی مورد ادعای خواهان باشد "پیدا نکرد". (۷) براین اساس، خوانده نتیجه می‌گیرد که خواهان از عهده اثبات انتقال چکهای مورد ادعا به بانک رهنی ایران یا پرداخت وجه آنها به بانک مذکور بر نیامده است.

۸۱ - بر همین اساس، خوانده اظهارات خواهان را دایر بر تأمین وجه برای خرید سهام آقای عسگری پور نیز تکذیب می‌کند و می‌گوید که مدرک تسلیم شده این ادعای خواهان را ثابت نمی‌کند که وی بابت سهام آقای عسگری پور هم وجهی پرداخته باشد. خوانده طی مدافعات شفاهی و کتبی خود این ادعای خواهان را تکذیب کرد که وی بهای هر دو فقره خرید سهام را پرداخته است و در عوض اظهار داشت که مدارک تسلیم شده به دیوان به عنوان دلیل خرید سهام را به احتمال قویتر باید مثبت تأمین وجه این معاملات توسط خود آقای عسگری پور تلقی کرد. خوانده در ضمن همین بحث به استدلالات خویش در رد ادعای خرید سهام توسط خود خواهان اشاره نموده و تکذیب می‌کند که وجهی توسط خواهان بابت بهای خرید سهام آقای عسگری پور واقعا پرداخت شده است. خوانده نتیجه‌گیری می‌کند که این قسمت از دعوای خواهان باید براساس استدلالات فوق مردود اعلام شود.

۸۲ - مضافاً خوانده طی لوائح خود اظهار می‌دارد که خرید سهام عملاً تحقق نیافت زیرا نه بانک رهنی ایران بعداً مدرکی دال بر وصول وجه پیدا کرده است نه جانشین آن، یعنی بانک مسکن. در جلسه استماع، نمایندگان خوانده اظهار نمودند که صرف تحویل چک کافی برای سهامدار شدن در پاسارگاد نبوده، بلکه لازمه سهامدار شدن

---

۷ - خوانده در لایحه معارض خود همچنین استدلال می‌کند که اگر من باب بحث فرض کنیم خواهان چکها را صادر نموده باشد، هیچ دلیلی از ناحیه وی اقامه نشده که نشان دهنده وصول وجه چکها باشد و لذا خوانده نتیجه می‌گیرد که حق مالکیت خواهان نسبت به سهام استقرار نیافته است.

در شرکت حداقل این بود که هم چکها وصول و نقد شود و هم بانک رهنی ایران خرید سهام را تصویب کند، حال آنکه در پرونده مدرکی دال بر اینکه شرایط مذکور هیچگاه احراز شده باشد، وجود ندارد. (۸)

۸۳ - خواننده با این ادعای خواهان معارضه می‌کند که امضاهای روی اساسنامه پاسارگاد باید، براساس مواد ۱۶ و ۱۷ اصلاحیه سال ۱۳۴۷ قانون تجارت ایران، مدرک پرداخت بهای سهام پاسارگاد محسوب شود. برابر اظهار خواننده، این الزامات قانونی مربوط است به پذیره نویسی کل سرمایه شرکت و پرداخت حداقل ۳۵ درصد آن و نباید به عنوان دلیل پرداخت مبلغ سهام یا مالکیت آن سهام تلقی گردد. خواننده مضافاً استدلال می‌کند که در مدارک تسلیم شده توسط خواهان مبلغ سهام یا مبلغ لازم برای ایفای تعهد پرداخت نقدی ۳۵ درصد ارزش سهام مشخص نشده است.

۸۴ - خواننده همچنین ادعای انتقال سهام را تکذیب نموده، اظهار می‌دارد که هیچگونه انتقال واقعی یا قانونی صورت نگرفته و لذا این بخش از دعوی خواهان باید به دلایل صلاحیتی مردود اعلام شود. خواننده سپس ضمن ارائه دلیل اظهار می‌دارد که هرچند سهام مزبور قابل انتقال هستند، لیکن انتقال آنها تابع الزامات قانونی معینی است که انجام نشده‌اند.

۸۵ - علاوه براین، خواننده اظهار می‌دارد که مالکیت سهام پاسارگاد و عضویت در آن

---

۸ - خواننده همچنین اظهار می‌دارد که چون قرار بود وجوه خرید سهام در حساب مخصوصی تودیع شود که به همین منظور در بانک رهنی ایران افتتاح شده بود، هیأتی متشکل از کارمندان بانک مسکن مأمور رسیدگی به موضوع شد ولی در جریان رسیدگی خود هیچ اطلاعاتی در مورد پرداخت وجه خرید سهام مورد بحث از طریق حسابی که برای وصول اینگونه وجوه تعیین شده بوده یا واریز وجوه به حساب مذکور به دست نیاورد. لذا خواننده می‌گوید که معلوم نیست سهام مزبور هرگز صادر شده باشند و نتیجه می‌گیرد که خواهان سهامدار شرکت نشده است.



مختص اتباع ایران بوده و در تأیید این اظهار، به همراه لوایح معارض خود، مقررات شرکتهای پس‌انداز و وام مسکن و اساسنامه پاسارگاد را تسلیم نموده و با نقل چند ماده از مقررات و اساسنامه مذکور در خصوص شرط تابعیت ایرانی نتیجه‌گیری می‌کند که حسب ضوابط مورد استناد، تنها اتباع ایران حق خرید سهام و عضویت در آن شرکت را داشتند. خوانده می‌گوید که چون تحصیل حق در پاسارگاد منوط به داشتن تابعیت ایرانی بوده و خواهان بایستی از تابعیت ایرانی خود برای تحصیل منافع مزبور در شرکت استفاده کرده باشد، لذا نباید به وی اجازه داده شود که برای طرح دعوی جهت استیفای آن حقوق به تابعیت دیگر خود متمسک گردد. خوانده به این ترتیب نتیجه می‌گیرد که ادعای خواهان بر مبنای اخطار پرونده الف - ۱۸ نیز محکوم به رد است.

۸۶ - خوانده همچنین انکار می‌کند که بانک رهنی ایران ملی شده و اظهار می‌دارد که بانک رهنی ایران به همان صورتی که قبل از تصویب قانون مرتبط با این پرونده عمل می‌کرد، مستقلاً به کار خود ادامه داد. پس از تصویب قانون ملی شدن بانکها بانک رهنی ایران مستقلاً به فعالیت خود ادامه داد و شرکتهای پس‌انداز و وام مسکن در آن ادغام شدند. نظر به اینکه مقرر بود شرکت پاسارگاد به ابتکار بانک رهنی ایران تأسیس شود، آن بانک بایستی وجوه مربوطه را از خریداران سهام دریافت می‌کرد و اوراق سهام را تحویل می‌داد. خوانده معتقد است که قانون ملی شدن بانکها یا ادغام شرکتهای پس‌انداز و وام مسکن، منجمله پاسارگاد، در بانک رهنی ایران هیچ‌یک اثری بر سهام پاسارگاد نداشت. بنابراین خوانده نتیجه می‌گیرد که وضعیت سهام خواهان، به فرض اینکه وی سهمی داشته باشد، تغییر نکرده است.

۸۷ - خوانده اظهار می‌دارد که در ماده ۳۱ مقررات شرکتهای پس‌انداز و وام مسکن ترتیب تقدمی بین گروههای مختلف طلبکاران و صاحبان سپرده‌های پس‌انداز و مدت دار و سهامداران هر شرکت پیش‌بینی شده است تا در موقع تصفیه شرکت به مورد

اجرا گذارده شود. سهام ادعایی خواهان در گروه چهارم و آخر قرار می‌گیرند که به دارندگان آنها حداکثر مبلغی برابر ارزش اسمی سهام پرداخت می‌شود. به موجب ماده ۳۲ چنانچه پس از تأدیه پرداختهای الزامی موضوع ماده ۳۱ مبلغی باقی مانده باشد، وجوه باقیمانده بین سهامداران با توجه به نوع سهام و مبلغ پس‌انداز آنان به نسبتی که در مازاد سود شرکت به شرح ماده ۲۳ مقررات سهام می‌باشند، تقسیم خواهد شد. خواننده تأکید می‌نماید که خواهان هیچگاه درخواستی برای استرداد ارزش سهام ادعایی خود در شرکت به پاسارگاد تسلیم نکرده است. به علاوه، مواد ۷۴ و ۷۵ اساسنامه پاسارگاد حاوی شرایطی مشابه مقررات فوق‌الذکر است و خواننده معتقد است که براساس این ضوابط نیز خواهان مکلف بود وجوه پرداختی بابت سهام خود را از پاسارگاد یا جانشین قانونی آن، بانک رهنی ایران، مطالبه نماید. افزون براین، خواننده اظهار می‌دارد که چون خواهان می‌دانست به سهامداران سابق مؤسسات ملی شده توصیه شده بود که جهت کسب اطلاع از علایق ملی شده خود با بانکهای جدیدالتأسیس مختلف تماس گیرند، خواهان نیز بایستی با مؤسسه مربوطه تماس می‌گرفت. خواننده تأکید می‌نماید که چون خواهان مدرکی حاکی از گرفتن چنین تماسی ارائه نکرده، ادعای وی نباید ادعایی پابرجا محسوب شود. در همین مورد، خواننده ادعا می‌کند به سهامدارانی که سهام خود را مطالبه کرده‌اند وفق مقررات جاری شرکت پرداخت صورت گرفته و اضافه می‌نماید دلیلی ندارد که در صورت مراجعه خواهان به مؤسسه‌ای که پاسارگاد در آن ادغام شده از پرداخت به وی امتناع گردد.

۸۸ - خواهان به نوبه خود در پاسخ به سئوالات مطروح در جلسه استماع برای اولین بار توضیح داد که پاسارگاد در زمان ملی شدن ادعایی آن صرفاً در شرف تأسیس بود و به صورت یک مؤسسه دایر کاملاً موجودیت پیدا نکرده بود. وی همچنین توضیح داد که پس از تسلیم چکهای بانکی خود به آقای امیر فیض، او و آقای عسگری پور در جلسه‌ای که در محل اتاق بازرگانی ایران تشکیل یافته بود شرکت نمودند.

خواهان اضافه می‌کند که در نشست مزبور حدود ۲۵ نفر حضور داشتند که ۷ نفر از آنان منجمله خواهان و آقای عسگری پور مدرکی را امضا کردند. وی اظهار داشت که مدرک مزبور را مورد مذاقه قرار نداد و لذا کاملاً متوجه نبود که با امضای آن مدرک، او نیز ممکن است یکی از مؤسسين شرکت شده باشد. خواهان توضیح داد که وی به این سبب مدارک فوق‌الذکر از جمله مقررات پاسارگاد را نخواند که او و آقای عسگری پور همواره به گفته آقای امیر فیض، که در آن زمان یکی از تجار برجسته و نیز وکیل دعاوی در ایران بود، اعتماد داشتند. خواهان اطلاعی راجع به این موضوع نداشت که آیا سایر امضا کنندگان مدرک مزبور هم سهام خود را از طریق تحویل چک به آقای امیر فیض خریداری کرده بودند یا خیر.

۸۹ - خواهان همچنین در جلسه استماع اظهار داشت که آقای امیر فیض به وی گفته بود مادام که شرکت در حال تشکیل است و تا زمان تاسیس نهایی آن، پول سهامداران در حسابی با بهره ۱۰ درصد در بانک رهنی ایران تودیع خواهد شد. خواهان اضافه نمود که چکها به نام بانک رهنی ایران صادر شده بود و لذا بعید بود که به آن بانک تحویل نشده باشد. لیکن وی این مطلب را نیز اظهار کرد که او هیچگاه گواهینامه سهام مورد بحث را دریافت ننمود و تا آنجا که اطلاع دارد هرگز سهمی به نام کسی صادر نشد. خواهان تأکید نمود که نه سهمی دریافت کرد و نه بعد از آنکه سهام به وی تحویل نشد اقدامی برای اخذ سهام به عمل آورد. خواهان افزود که قبل از انقلاب پاسارگاد وصف یک مؤسسه موجود و دایر را نداشت، بلکه صرفاً در جریان تاسیس بود. خواهان اظهار داشت که به نظر وی شرکت هیچگاه نهایتاً تاسیس نشد و لذا احتمالاً سهمی به نام سرمایه‌گذاران صادر نگردید.

۹۰ - راجع به تاسیس پاسارگاد، نمایندگان خواننده در جلسه استماع گفتند که چه بسا قصد تاسیس شرکت وجود داشت، ولی این قصد هرگز عملی نشد. وی مضافاً توضیح داد که گردهمایی مؤسسين تنها یک مرحله از تاسیس شرکت بود. بالاخره معلوم نشد

که آیا کار تاعسیس اتمام یافت یا پاسارگاد هیچگاه فعال شد یا خیر. در هر صورت، خواهان دلیلی مبنی بر اینکه پاسارگاد سرانجام تاعسیس یافت، ارائه ننموده است. مضافاً نمایندگان خواننده اظهار داشتند که برابر تحقیقات انجام شده در ادارات بانک مسکن هیچ اثری از موجودیت یا فعالیت چنین شرکتی وجود ندارد. از اینرو، خواننده نتیجه‌گیری می‌کند که پاسارگاد هرگز موجودیت پیدا نکرد.

### سوم - صلاحیت

۹۱ - دیوان در قرار اعدادی شماره ۱-۲۲۱-۷۹ صادره در پرونده محسن عسگری نظری و دولت جمهوری اسلامی ایران، به شرح مذکور در بالا، بندهای ۲۰-۱۸، نظر داده است که تابعیت غالب و موثر محسن عسگری نظری طی دوره ذیربط تابعیت ایالات متحده بوده و نامبرده طبق بند ۱ ماده دو و بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، اهلیت طرح دعوی نزد این دیوان دارد. دیوان طی همان قرار اعدادی کلیه موضوعات باقیمانده را به ماهیت دعوی منضم نمود.

۹۲ - هر دو طرف دعوی راجع به برخی موضوعات صلاحیتی نیز استدلالاتی اقامه نموده‌اند.

۹۳ - خواهان استدلال می‌کند که وی حق دارد بابت حصهٔ ادعایی خود از وجوهی که ایزیران به مهات بدهکار بوده به وجه تخییری دعوایی غیرمستقیم اقامه کند. وی در تأیید حق ادعایی خود برای ثبت این دعوای استبدالی غیرمستقیم، به چند حکم در رویه قضایی دیوان اشاره می‌نماید.

۹۴ - خواننده می‌گوید که چون حقوق سهامداری خواهان در مهات در زمان حدوث فرضی دعوی کافی برای کنترل شرکت نبوده، لذا مشارالیه طبق بند ۲ ماده هفت بیانیه

حل و فصل و رویه قضایی دیوان، در وضعیتی نیست که بتواند نزد این دیوان دعوی غیرمستقیم اقامه کند. خواننده همچنین اظهار می‌دارد که همین قاعده نیز باید در مورد دعوی خواهان برای وجوه شخصی، که حسب ادعا به مهات پرداخت شده است، اعمال گردد.

۹۵ - طبق بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی، دیوان داوری از جمله "... به منظور اتخاذ تصمیم در باره ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران..." تشکیل می‌گردد. مضافاً بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی مقرر می‌دارد که از لحاظ آن بیانیه:

"ادعاهای اتباع ایران و یا ایالات متحده برحسب مورد عبارت است از ادعاهایی که از تاریخ به وجود آمدن ادعا تا تاریخ رسمیت یافتن این بیانیه مستمرا" در اختیار اتباع آن کشور بوده‌اند، شامل ادعاهایی که به طور غیرمستقیم، از طریق مالکیت سرمایه و یا سایر علائق مالی، در مورد اشخاص حقوقی، در مالکیت این اشخاص بوده‌اند مشروط به اینکه منافع مالکیت چنین اتباعی، مجتمعاً" در زمان اقامه ادعا برای کنترل شرکت یا شخص حقوقی دیگر در حد لازم بوده و علاوه بر آن مشروط بر اینکه شرکت و یا شخص حقوقی خود در چهارچوب این بیانیه حق اقامه دعوی نداشته باشد..."

بنابراین، در پرونده حاضر طرح دعوی غیرمستقیم نزد این دیوان تنها در صورتی امکان پذیر است که منافع مالکانه سهامداران دارای تابعیت ایالات متحده در شرکت، مجتمعاً" (۹) در تاریخ بروز ادعا کافی برای کنترل شرکت بوده باشد و مضافاً مشروط بر آنکه شرکت مورد نظر خود حق اقامه دعوی نداشته باشد. مهات

---

۹ - برای مثال در بند ۲۹ حکم شماره ۲-۹۷-۲۳۲ مورخ ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ [دوم مه ۱۹۸۶] صادره در پرونده ریچارد هارزا و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در 11 Iran-U.S. C.T.R. 76,88، آمده است: "گرچه بند ۲ ماده هفت قید می‌کند که علائق مالکانه صاحبان آمریکایی مجتمعاً" برای کنترل شرکت در موقع بروز ادعا باید کافی باشد، لیکن مقرر نمی‌دارد که مجتمعاً" ادعایی را طرح کنند."

یک شرکت سهامی ایرانی است و لذا خود، طبق مفاد بیانیه حل و فصل دعاوی، حق اقامه دعوی ندارد. لیکن پرونده امر حاکی از این نیست که در زمان بروز ادعا سهامداران دیگری در شرکت وجود داشته‌اند که تابعیت آنها آمریکایی بوده است. دیوان خاطر نشان می‌سازد که خواهان حسب ادعا ۳۳/۷۵ درصد سهام مهات را در دست داشته، اما این میزان برای کنترل شرکت کافی نیست و لذا الزامات بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی ایفا نشده است. از اینرو، دیوان نتیجه می‌گیرد که ادعای غیرمستقیم تخییری خواهان در خصوص حصه وی از وجوهی که ایزیران به مهات بدهکار بوده، به دلیل فقد صلاحیت محکوم به رد است.

۹۶ - خواننده همچنین در پاسخ به ادعای مستقیم خواهان بابت وجوه شخصی که حسب ادعا در اختیار مهات گذاشته، چند استدلال صلاحیتی مطرح نموده است. دیوان ملاحظه می‌کند که بسیاری از این مباحث صلاحیتی در عین حال متضمن موضوعاتی هستند که نمی‌توان آنها را از ماهیت دعوی منفک نمود. بدین لحاظ، دیوان بجای آنکه در این مرحله به این موضوعات بپردازد، آنها را توأم با ماهیت دعوی رسیدگی خواهد کرد.

۹۷ - خواننده طی استدلالات صرفاً صلاحیتی خود در مورد علایق مالکیت خواهان در پاسارگاد، به مقرراتی از جمله قانون داخلی ایران راجع به شرکتهای پس‌انداز و وام مسکن و همچنین مقررات داخلی پاسارگاد استناد نموده، اظهار می‌دارد که از صاحبان سهام شرکت دعوت شده است که در مورد ادعاهای خود به بانکهای ذیربط مراجعه نمایند. براین اساس، خواننده استدلال می‌کند که خواهان وظیفه داشت برای دریافت غرامت به بانک رهنی ایران یا جانشین آن بانک مسکن مراجعه نماید و چون قبل از ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] مراجعه ننموده، ادعای وی پابرجا نیست. دیوان این استدلال خواننده را رد می‌کند. طبق رویه دیوان در مواردی که مصادره ادعایی حقوق مالکیت مربوط به سهام شرکتها مطرح بوده، خواهانها برای

اثبات "پابرجا" بودن ادعایشان ملزم نبودند ثابت کنند که قبل از تاریخ مذکور بابت حقوق مالکانه خود غرامت مطالبه کرده‌اند، بلکه کافی بود ادعا متبلور شده باشد تا سبب اقامه دعوی قبل از تاریخ مزبور بوجود آید. (۱۰) دیوان خاطر نشان می‌سازد که سبب اقامه دعوی در مورد ادعای حاضر نهایتاً در تاریخ ۲۶ شهریورماه ۱۳۵۹ [۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰] یعنی در زمانی ایجاد شد که پاسارگاد در بانک مسکن ادغام شد و محرومیت ادعایی خواهان از حق مالکیت خود به وقوع پیوست. از اینرو، دیوان مقرر می‌دارد که از لحاظ صلاحیت، ادعای خواهان در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پابرجا بوده است.

۹۸ - خواننده همچنین استدلال می‌کند که اخطار مندرج در [تصمیم] پرونده الف - ۱۸ شامل ادعای حاضر می‌شود و خواهان را از تعقیب دعوی نزد این دیوان بابت سهام ادعایی وی در پاسارگاد ممنوع می‌دارد. از آنجا که استدلالات خواننده در این باب، از ماهیت دعوی قابل تفکیک نیست، دیوان از پرداختن بدانها در این مرحله خودداری می‌کند. بنابراین، دیوان این استدلالات و بقیه موضوعات صلاحیتی را همراه با ماهیت دعوی مورد رسیدگی قرار خواهد داد.

---

۱۰ - برای مثال، در بند ۶۷ حکم شماره ۲-۱۷۸-۵۵۸ مورخ نهم تیرماه ۱۳۷۳ [۳۰ ژوئن ۱۹۹۴] صادره در پرونده فیث لیتا خسروشاهی و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در ... Iran-U.S. C.T.R. ... و نیز در بند ۴۴ حکم شماره ۳-۱۹۳-۵۳۴ مورخ ۲۰ مردادماه ۱۳۷۱ [۱۱ اوت ۱۹۹۲] صادره در پرونده رضا سعید مالک و دولت جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در ... Iran-U.S. C.T.R. ... ، دیوان همین استدلال را که خواننده در آن پرونده ارائه نموده بود رد کرد و نظر داد که دعاوی مطروح بابت ارزش سهام صادره شده در یک بانک، برخلاف دعاوی مربوط به سپرده‌های بانکی، دعاوی پابرجا محسوب می‌شوند ولو آنکه مطالبه‌ای قبل از تاریخ بیانیه‌های الجزایر به عمل نیامده باشد.

۴-۱- ادعا بابت وجوه پرداختی به مهات از طرف ایزیران

۹۹ - دیوان خاطرنشان می‌سازد که خواهان جهت توفیق در این ادعا، ابتدا باید ثابت کند که وی وجوه مورد ادعا را به نحوی به مهات پرداخت نموده که یک رابطه دینی بین او و مهات ایجاد شده است. خواهان سپس باید ثابت کند که مسئولیت بازپرداخت این دین ادعایی مهات به خواهان بعداً" به علت اقدامات خود خوانده یا اقدامات قابل انتساب به وی، به ایران منتقل شده است.

۱۰۰ - بدین ترتیب، دیوان ابتدا به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا خواهان ثابت کرده است که وجوه ادعایی را به مهات پرداخت نموده یا خیر.

۱۰۱ - دیوان ملاحظه می‌کند که مدرک تسلیمی خواهان در اثبات پرداخت ادعایی وجوه به مهات عبارت است از نسخه‌ای از سوابق [اعلامیه‌های] بانکی مربوط به حساب شماره ۱۲۰/۰۱/۰۰۲۷۵ که حساب مشترکی به نام خواهان و آقای عسگری پور در بانک شهریار بوده است. در این مدرک، بیشتر اقلام بستانکار سپرده‌های نقدی هستند و هم در مقابل اقلام بستانکار و هم در برابر اقلام بدهکار، یک شماره مشخصه دیده می‌شود. لیکن خواهان اطلاعات یا ادله بیشتری در مورد ماهیت این اقلام بدهکار و منظور از همه یا حداقل بعضی از آنها ارائه نداده است. بنابراین، بدون اطلاعات یا ادله بیشتر در پرونده امر راجع به ماهیت ارقام مندرج در آن مدرک، نمی‌توان نتیجه گرفت که آیا حساب مزبور برای پرداخت وجوه ادعایی به مهات مورد استفاده قرار گرفته یا برای سایر فعالیت‌های اقتصادی دارندگان آن.



۱۰۲ - دلیل روشنی در پرونده وجود ندارد که مدرک فوق‌الذکر را به مهات ارتباط دهد، زیرا تنها مورد اشاره به مهات در مدرک فوق، نشانی دارندگان حساب است. اما دیوان ملاحظه می‌کند که در سند حاوی نمونه امضای صاحبان حساب، که خوانده تسلیم نموده، نوشته‌ای وجود دارد به این مضمون: "معرف: شرکت مهات"، لیکن در پرونده اطلاعات یا ادله دیگری راجع به منظور احتمالی از این اشاره وجود ندارد.

۱۰۳ - در شهادتنامه‌های تسلیم شده توسط خواهان نیز توضیح بیشتری راجع به این مطلب داده نشده است. دو تن از گواهان که به عنوان شهود خواهان در جلسه استماع حضور یافتند اظهار داشتند که مدیران مهات به نحوی توانستند ترتیب تأمین وجوهی را برای شرکت بدهند اما اذعان کردند که اطلاعی از منبع واقعی این وجوه ندارند. بنابراین، در چنین اوضاع و احوالی، دیوان فقط می‌تواند براساس محتویات پرونده استنتاج کند که وجوهی ظاهراً در اختیار مهات قرار گرفته بود تا آن شرکت بتواند به فعالیت خود ادامه دهد اما اطلاعات یا ادله کافی در باره منبع وجوه مزبور در دست نیست. به علاوه، دلیلی در باره ترتیبات داخلی خود شرکت وجود ندارد که نشان دهد وجوه لازم برای انجام فعالیت‌های آن در طول دوره‌ای که بدهکاران شرکت بدهی‌های خود را پرداخت نمی‌کردند چگونه تأمین می‌شد.

۱۰۴ - از آنجا که دیوان براساس مراتب بالا نمی‌تواند نتیجه‌گیری کند که وجوه لازم برای مهات توسط خواهان و آقای عسگری پور تأمین گردید و نیز اینکه وجوه مزبور به صورت وام بانکی نبوده و بعداً بازپرداخت نشده، ادعای خواهان به لحاظ فقد دلیل کافی رد می‌شود و لذا ضرورت ندارد که دیوان به این موضوع بپردازد که آیا مسئولیت این دین ادعایی به خوانده منتقل شده است یا خیر.

۴-۲- ادعا بابت هزینه مراجعت به موطن و حقوق

۱۰۵- برای آنکه خواهان در ادعای خود راجع به هزینه مراجعت به موطن و حقوق طبق قرارداد استخدامی خویش با مهات موفق شود، باید ابتدا ثابت کند که طبق قرارداد این مزایا به وی تعلق می‌گرفته است. دیوان ملاحظه می‌نماید که این ادعای خواهان صرفاً متکی به اظهار خود اوست که می‌گوید مزایای مزبور به وی تعلق می‌گرفته و پرداخت آنها به وی وعده داده شده بوده است. اطلاعات یا ادله دیگری (از قبیل قرارداد استخدامی خواهان، نسخه‌ای از نامه فسخ قرارداد استخدامی حاوی اطلاعاتی راجع به میزان حقوق و هزینه استحقاقی وی بابت مراجعت به موطن، یا رونوشتی از جدول حقوق و مزایا و فوق‌العاده‌های پرداختی به خواهان قبل از خروج وی از ایران) در پرونده وجود ندارد که ثابت کند وی استحقاق دریافت آن مزایا را داشته، و چنانچه داشته، به وی پرداخت نشده است. علاوه بر این، مدرکی حاکی از مبلغ هیچیک از مزایایی که حسب ادعا به خواهان تعلق می‌گرفته وجود ندارد.

۱۰۶- بدین ترتیب، دیوان نتیجه‌گیری می‌کند که چون خواهان دلیلی در اثبات استحقاق ادعایی خود به هزینه مراجعت به موطن و حقوق ارائه نکرده، از عهده اثبات دعوی بر نیامده و بنابراین ادعای وی نسبت به مزایای مزبور به علت فقد دلیل رد می‌شود.

۱۰۷- دیوان همچنین نظر می‌دهد که چون خواهان موفق به اثبات استحقاق خود به مزایای موصوف نشده است، ضرورت ندارد در این باره اتخاذ تصمیم گردد که آیا عدم پرداخت مزایای مزبور به علت اقدامات قابل انتساب به خوانده بوده است و یا اینکه آیا دین ادعایی مهات به خواهان بابت آن مزایا، در نتیجه اقدامات خوانده یا اقدامات قابل انتساب به خوانده، به ایران منتقل شده است.

۳-۴- ادعا بابت مصادره حقوق سهامداری در مهات

۱۰۸- دیوان ملاحظه می‌کند که خواهان در اثبات این ادعا، استدلال و مدارکی در تأیید دو نظریه ارائه نموده که به موجب آنها خوانده مسئول مصادره ادعایی حقوق سهامداری خواهان در مهات است. خواهان استدلال کرده است که حقوق سهامداری وی از طریق سلسله اعمالی مصادره شده که حسب ادعا قابل انتساب به خوانده است و منفرداً یا مجتمعاً منجر به ضبط مهات و حقوق سهامداری خواهان در آن گردیده است. خواهان تخیراً نیز استدلال کرده است که خوانده در اداره امور مهات به نحوی دخالت کرده که عمل او در حکم ضبط مهات بوده و در نتیجه، حقوق سهامداری خواهان از حیز انتفاع خارج و (عملاً) مصادره شده است. خواهان همچنین در تکمیل استدلال خود اظهار داشته است که خوانده به علت مسئولیت ناشی از ترک فعل، مسئول از بین رفتن حقوق سهامداری خواهان در مهات می‌باشد، زیرا هنگامی که خوانده کنترل مهات را به دست گرفت، وظیفه وصول مطالبات آن شرکت از ایزیران و نیز این تکلیف را عهده‌دار شد که آن وجوه را از طرف ایزیران به مهات بپردازد. خواهان طی استدلال دیگری همچنین تلویحاً اظهار نموده است که نظریه خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت را در مورد مهات می‌توان بدینسان اعمال نمود که شرکت تصفیه شده تلقی گردد ولو آنکه بنا به اظهار خواهان مهات رسماً و به حکم قانون موجودیت خود را از دست نداده است.

۱۰۹- لیکن پیش از بررسی این مسایل مربوط به مصادره و دخالت نامعقول یا سایر اقدامات ادعایی در حکم مصادره، دیوان یادآور می‌شود که خواهان برای ایفای تکلیف خود در اثبات ادعا باید دو عنصر متمایز را ثابت نماید: اول اینکه، وی علائق مالکانه یا حقوق مالکیت دیگری در اموال و حقوق مورد بحث داشته و دوم اینکه مصادره یا اقدامات دیگری در حکم مصادره، که موثر در علائق مالکانه یا سایر حقوق مالکیت وی بوده و قابل انتساب به ایران باشد، به وقوع پیوسته است.

۱۱۰ - در مورد عنصر اول، دیوان ملاحظه می‌کند که مدارک موجود در پرونده نشان می‌دهد که خواهان سهامدار مهات بوده است، گو اینکه به روشنی معلوم نمی‌سازد که در فاصله ۲۶ خردادماه ۱۳۵۶ [۱۶ ژوئن ۱۹۷۷] و تاریخ ادعایی بروز دعوی تغییری در علائق سهامداری [میزان سهام سهامداران] در شرکت حاصل نشده است.

۱۱۱ - لیکن موضوع اساسی در دعوای حاضر، عنصر دوم است، یعنی اینکه آیا خواهان ثابت کرده است که در نتیجه اعمالی که منفرداً یا مجتمعاً صادره بالفعل یا نوعی دخالت در حکم صادره محسوب می‌شود وی از حقوق خود در مهات محروم گردیده است. بنابراین دیوان اکنون به موضوع صادره ادعایی می‌پردازد.

۱۱۲ - در اینجا، دیوان باید اقدامات مداخله آمیزی را که خواهان از آنها شکایت دارد بررسی و معلوم نماید که آیا هیچیک از این اقدامات یا همه آنها قابل انتساب به دولت ایران می‌باشند و آیا هیچیک به تنهایی یا همه آنها در مجموع دخالت به حد کافی محسوب می‌شود که بتوان نظر داد محرومیت از اموال به وقوع پیوسته است. دیوان ابتدا موضوعات مختلف را جداگانه بررسی می‌کند و بعد نظر می‌دهد که آیا هیچیک از این اقدامات را به تنهایی یا من حیث‌المجموع می‌توان در حکم صادره علائق ملکیت خواهان در مهات تلقی نمود.

۱۱۳ - دیوان ملاحظه می‌کند که خواهان استدلال‌ات گوناگونی در اثبات وقوع صادره ارائه نموده که ناظر به چند اقدام و عنصر می‌باشد که برخی از آنها به ترتیب تاریخ مطرح نشده‌اند. تا آنجا که مقدور باشد دیوان موضوعات مزبور را به ترتیب تاریخ مورد بررسی قرار خواهد داد.

۱۱۴ - دیوان ابتدا خاطر نشان می‌سازد که در پرونده امر راجع به خروج خواهان از ایران در ماه ژوئیه ۱۹۷۸، دلایل متناقضی وجود دارد. دیوان همچنین ملاحظه می‌کند که

تاریخ مزبور مدتها پیش از آن بود که فعالیتهای بازرگانی به علت تحولات انقلابی در ایران دچار اشکال شود، لیکن ضرورت ندارد که دیوان معلوم نماید آیا خواهان، چنانکه در برخی از اظهارات او و شهادتنامه‌های تسلیمی در مراحل اولیه تبادل لوایح تلویحا" آمده است، مجبور به ترک ایران گردیده، زیرا خواهان خود در جلسه استماع اظهار نمود که وی در ماه ژوئیه ۱۹۷۸ ایران را برای گذراندن تعطیلات ترک کرد و قصد مراجعت به ایران داشت و نیز اینکه در طول تعطیلات به این فکر بود که برای مهات متخصصین خارجی جدیدی در زمینه کامپیوتر استخدام نماید. خواهان در جلسه استماع همچنین اظهار داشت که هنگامی که مهات با او تماس گرفت و به وی اطلاع داد که به علت وضع مالی شرکت دلیلی برای مراجعت او در آن زمان وجود ندارد، وی تصمیم گرفت به ایران باز نگردد.

۱۱۵ - خواهان همچنین اظهار داشته است که کمیته انقلاب محل، که حسب ادعا کارگزار دولت ایران بود، در ماه فوریه ۱۹۷۹ محل شرکت مهات را تصرف کرد. آقای دونالد باکتر شاهد خواهان که برای اتمام گزارش نهایی مهات به ایزیران در ایران مانده بود اظهار داشت که محل شرکت در ماه مارس یا آوریل ۱۹۷۹ مورد تعرض قرار گرفت و بعد از ژانویه ۱۹۷۹ دسترسی به ساختمان ایزیران که دفتر مدیریت پروژه‌های مهات در آنجا مستقر بود امکان نداشت. لیکن بعداً" در تاریخ اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ [۲۱ آوریل ۱۹۷۹]، آقای عسگری پور از ورود این شاهد به دفتر مرکزی مهات در تهران جلوگیری کرد. در تاریخ ۱۲ تیرماه ۱۳۵۸ [سوم ژوئیه ۱۹۷۹]، آقای عسگری پور به افرادی که جهت تحدید و توصیف ساختمان دفتر مهات اعزام شده بودند اجازه بازدید محل شرکت را داد اما به آنان گفت که شرکت تعطیل است. بدون ادله دیگر، حقایق فوق‌الذکر ظاهراً" می‌رساند که محل دفتر مهات اگر مورد تعرض قرار گرفته بود، کماکان تحت کنترل آقای عسگری پور باقی ماند یا کنترل آن به وی اعاده شد. بنابراین ادله موجود در پرونده به حد کافی ثابت نمی‌کند که محل دفتر مهات در تهران بعد از تعرض، در کنترل متعرضین باقی مانده باشد.

۱۱۶ - اینک دیوان به موضوع فروش ساختمان دفتر مهات می‌پردازد. دیوان ملاحظه می‌کند که کارکنان محلی مهات برای مطالبه حقوق معوقه و مزایای پایان خدمت خود به شورای کارگاه محل مراجعه کرده، موفق به دریافت راعی شدند. طبق راعی شورای کارگاه که در تاریخ ۱۴ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ [سوم فوریه ۱۹۷۹] صادر شد، اظهارات نماینده مهات نیز در جلسه رسیدگی استماع شد. راعی شورا به تأیید هیئت حل اختلاف وزارت کار و امور اجتماعی رسید و سپس در تاریخ ۱۲ اسفندماه ۱۳۵۷ [سوم مارس ۱۹۷۹] به مهات ابلاغ شد. دیوان ملاحظه می‌کند پس از اینکه راعی صادره علیه مهات تأیید شد، آقای عسگری پور از طرف شرکت سی درصد مبلغ محکوم‌به را به اغلب کارمندان پرداخت کرد. این امر نشان می‌دهد که پیش از آغاز عملیات اجرایی، مهات کوشید که تعهدات خود را ایفا و کارمندان محلی را حداقل تا حدودی راضی کند و نیز اینکه آقای عسگری پور در آن زمان کنترل امور شرکت را در اختیار داشت.

۱۱۷ - وقتی مهات نتوانست کل مبلغ بدهی خود را به کارمندان بپردازد، آنان از شعبه یک دادگاه عمومی تهران درخواست صدور اجرائیه کردند. در جریان اجراء ساختمان دفتر مهات ارزشیابی شد و بالاخره در تاریخ ۱۹ اسفندماه ۱۳۵۸ [دهم مارس ۱۹۸۰] به فروش رسید. طبق مدارک موجود، درخواست تأیید انتقال ملک به برنده مزایده در تاریخ ۳۱ فروردین ماه ۱۳۵۹ [۲۰ آوریل ۱۹۸۰] صورت گرفت و انتقال رسمی ملک [تنظیم سند مالکیت] در تاریخ ۱۱ خردادماه ۱۳۶۴ [اول ژوئن ۱۹۸۵] انجام شد. بنابراین دیوان ملاحظه می‌کند که هرچند عملیات اجرایی بعد از ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] که سهام دارنده اکثریت سهام مهات صادره شد، به اتمام رسید سبب دعوای کارکنان محلی پیش از صادره به وجود آمده بود. علاوه بر این، مدارک مربوط به اجرای راعی نشان نمی‌دهد که هیچگونه دخالت ناروایی توسط خوانده یا از جانب آن در جریان اجرا صورت گرفته باشد یا به سبب فقد یک سیر صحیح قانونی از اجرای عدالت قضایی امتناع شده باشد. دیوان

نتیجه می‌گیرد که ادله موجود در پرونده حاضر ادعای خواهان را تأیید نمی‌کند که کمیته انقلاب محل ساختمان دفتر مهات را ضبط کرده و فروخته باشد. بنابراین دیوان نظر می‌دهد که در اوضاع و احوال پرونده حاضر که رسیدگیهای اداری و قانونی جهت ایفاء مطالبات کارکنان محلی مهات انجام شده و از آنجا که خواهان ثابت نکرده است که به کارمندان مزبور بیش از میزان استحقاق قانونی آنان وجهی پرداخت شده و نیز هیچگونه دخالت ناروایی در رسیدگیها به اثبات نرسیده، این اقدامات را نمی‌توان اقدامات دولت یا اقدامات موجد مسئولیت برای خواننده دانست.

۱۱۸- لیکن دیوان ملاحظه می‌کند که بقیه وجه حاصل از فروش ساختمان، که بالغ بر ۴،۲۸۰،۶۶۰/ ریال است هنوز پس از گذشت متجاوز از ده سال از اجرای رأی شورای کارگاه و دستور اجرایی دادگاه در حساب سپرده نگهداری می‌شود خصوصاً که آخرین پرداختی که از این وجوه به کارمندان شرکت صورت گرفت در تاریخ ۲۱ بهمن‌ماه ۱۳۶۰ [دهم فوریه ۱۹۸۲] بود. دیوان خاطرنشان می‌سازد که در نظامهای مختلف حقوق داخلی، اصل وسیعاً پذیرفته شده‌ای وجود دارد که به موجب آن طرح دعوی علیه شرکتها برای استیفاء طلب بستانکاران احتمالی محدود به زمان مشخصی است که در اغلب موارد ده سال است. ولی نمایندگان خواننده در جلسه استماع اظهار داشتند که طبق مقررات مرور زمان در ایران، برای رسیدگیهای اجرایی محدودیت زمانی وجود ندارد و پرونده امر نیز حاوی نامه‌ای است از رئیس [اداره] اجرای احکام مدنی پلیس قضایی سابق تهران به تاریخ ۲۷ مهرماه ۱۳۷۱ [۱۹ اکتبر ۱۹۹۲] که نشان می‌دهد رسیدگیهایی علیه مهات هنوز هم در جریان است. بنابراین دیوان تنها از واقعیت فوق نمی‌تواند نتیجه‌گیری کند که وجوه حاصله از فروش ساختمان ضبط شده و خواهان سهم احتمالی خود را از وجوه مزبور از دست داده است.

۱۱۹- ادله موجود همچنین حاکی است که خواهان حداقل تا مدتی بعد از خروج از ایران

از شرکت در اداره امور مهات محروم نشد. خواهان شخصا اظهار نموده است که در مسایل مربوط به مهات خصوصا" برای مشاوره در امر استخدام و امور مالی شرکت با آقای عسگری پور در تماس بوده و لذا روشن است که وی کماکان در امور شرکت مشارکت داشته است. بدین ترتیب، پیش از مصادره سهام آقای امیر فیض، آنچنان دخالتی از ناحیه دولت در مهات یا آنچنان تغییری در اداره آن رخ نداد که در اثر آن خللی در علایق ملکیت یا سایر حقوق خواهان در شرکت ایجاد شده باشد.

۱۲۰- دیوان اینک به موضوع تأثیر احتمالی مصادره اموال آقای امیر فیض می‌پردازد. پرونده امر حاکی است که اموال آقای امیر فیض، دارنده اکثریت سهام مهات، در تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] مصادره شد. طبق مدارک موجود، سهام سایر سهامداران مصادره نشده بلکه دست نخورده باقی مانده است.

۱۲۱- در رویه قضایی دیوان این موضوع مسجل شده است که طبق حقوق بین‌الملل محروم کردن از اموال یا گرفتن آن می‌تواند از طریق مداخله دولت در استفاده از مال یا بهره‌مند شدن از مزایای آن صورت گیرد، حتی وقتی که این عمل تأثیری در مالکیت قانونی آن مال نداشته باشد. درحالیکه به دست گرفتن اموال توسط دولت خودبخود و بلافاصله این نتیجه‌گیری را توجیه نمی‌کند که دولت آن اموال را ضبط کرده، و بنابراین طبق حقوق بین‌الملل مستلزم پرداخت غرامت است، مع هذا هرگاه رویدادها نشان دهد که مالک از حقوق اساسی مالکیت محروم شده و ظاهرا" محرومیت امری صرفا" گذرا نبوده، اینچنین نتیجه‌گیری قابل توجیه است. قصد دولت اهمیت کمتری از آثار اقدامات دولت بر صاحب مال داشته و شکل کنترل یا دخل و تصرف از واقعیت اثر آن کنترل و مداخله حائز اهمیت کمتری می‌باشد. پرونده تیتیس، ایت، مک‌کارتی، استراتن و شرکت مهندسیین مشاور تامز-آفا ایران و دیگران، حکم شماره ۷-۲-۱۴۱ مورخ هشتم تیرماه ۱۳۶۳ [۲۹ ژوئن ۱۹۸۴] چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 219, 225-226 6. علاوه براین، در پرونده استارت



هاوزینگ کوریوریشن و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران ، قرار اعدادی شماره ۱-۲۴-۳۲ مورخ ۲۸ آذرماه ۱۳۶۲ [۱۹ دسامبر ۱۹۸۳ (صفحه ۴۷)]، چاپ شده در 4 Iran-U.S. C.T.R. 122, 154 ، دیوان اعلام کرد که در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است که اقدامات یک دولت ممکن است تا به حدی در حقوق مالکانه مداخله آمیز باشد و آن حقوق را طوری بی‌فایده نماید که می‌بایست آن را سلب شده تلقی نمود، ولو اینکه دولت آن را سلب شده اعلام نکرده باشد و مالکیت مال رسماً به نام مالک اصلی باقی بماند.

۱۲۲ - بنابراین دیوان باید مسأله تأثیر عملی تغییر در مالکیت اکثریت سهام شرکت را بررسی کند و نیز اینکه آیا خواننده حقوق وابسته به این سهام را در شرکت اعمال کرده یا خیر، و اگر چنین کرده، اعمال این حقوق چگونه صورت گرفته است. دیوان خاطرنشان می‌سازد اینکه از لحاظ صلاحیت کنترل دولت بر یک شرکت طبق بند ۳ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی احراز شود، با احراز اینکه شرکت مزبور مصادره شده تفاوت دارد. برای تحقق مصادره، عواملی غیر از صرف احتمال اعمال کنترل بر شرکت از طریق تغییر در مالکیت اکثریت سهام باید موجود باشد. طبق مدارک موجود در پرونده حاضر، هیچ مدیر دولتی برای مهات تعیین نشده است. به علاوه، دلیل و مدرکی وجود ندارد که نشان دهد خواننده بعد از تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] این حقوق مکتسبه در مهات را اعمال کرده و یا در اداره امور مهات مداخله یا شرکت نموده است.

۱۲۳ - به علاوه، خواهان اطلاعات دیگری ارائه نکرده که نشان دهد وی یا آقای حسن عسگری پور بعد از ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] از انجام وظایف اداری یا اعمال حقوق سهامداری خود در مهات ممنوع شده باشند. همچنین آقای عسگری پور، دارنده اقلیت سهام، ظاهراً بعد از آن تاریخ به عنوان نماینده شرکت عمل می‌کرده کما اینکه خواهان در جلسه استماع اظهار نمود که

وی تا پائیز سال ۱۳۵۸ راجع به امور مهات با آقای عسگری پور تماس تلفنی داشته است. بنابراین از پرونده امر بر نمی آید که این دو سهامدار اقلیت از حق خود در اداره امور مهات محروم شده بودند.

۱۲۴ - خواهان همچنین اظهار داشته است که خوانده پس از اینکه سهام آقای امیر فیض را مصادره کرد، به عنوان سهامدار اکثریت وظیفه داشت که حقوق سهامداران اقلیت را حفظ و مطالبات شرکت را از ایزیران وصول نماید. خواهان اظهار می دارد که قصور در این کار باید ترک فعلی محسوب شود که برای خوانده در مقابل خواهان ایجاد مسئولیت می کند.

۱۲۵ - دیوان متذکر می شود که در حقوق بین الملل راجع به مسئولیت دولتها و در رویه قضایی دیوانهای بین المللی مدتهاست این اصل پذیرفته شده که فعل یا ترک فعل از ناحیه یک دولت، خصوصا " هنگامی که دولت موظف به اقدام بوده و قصور کرده، می تواند موجب مسئولیت شود. لیکن پیش از آنکه بتوان این اصل را اعمال کرد، باید ادله کافی موجود باشد که وجود تکلیف به اقدام را ثابت کند. تکلیف به اقدام از اوضاع و احوال هر مورد خاص ناشی می شود. در پرونده حاضر وجود تکلیف ادعایی به اقدام مستلزم وجود عواملی بیش از صرف تغییر در مالکیت اکثریت سهام شرکت می باشد. به علاوه، صرف تملک سهام توسط دولت این وظیفه را ایجاد نمی کند که دولت در اداره امور شرکت دخالت نماید. دیوان معتقد است که اوضاع و احوال پرونده حاضر و عدم کفایت ادله راجع به تاثیر خوانده بر امور مهات بعد از مصادره سهام مبنای کافی برای احراز اینکه ترک فعلی قابل انتساب به خوانده رخ داده است، به دست نمی دهد.

۱۲۶ - خواهان همچنین استدلال کرده است که سایر حقوق وی به عنوان سهامدار نیز مورد تعرض واقع شده است. هرچند که ممکن است، به قول خواهان، از سال ۱۹۷۹ به

بعد تشریفات مقرر در قوانین ایران راجع به شرکتها در مورد مهات رعایت نشده باشد، اما خواهان دلیلی اقامه نکرده است که ثابت کند این موارد قصور ادعایی در اثر فعل یا ترک فعل قابل انتساب به خواننده رخ داده است، بلکه به نظر می‌رسد که وقتی مهات در ژانویه ۱۹۷۹ کلیه قراردادهای استخدامی کارکنان خود را فسخ کرد، آن شرکت لاجرم غیرفعال شد و در نتیجه این وضع، برخی از تشریفات قانونی راجع به شرکت‌های سهامی خاص پیش از تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲] آوریل ۱۹۷۹ رعایت نشد و لذا تغییر در مالکیت اکثریت سهام وضع شرکت را تغییر نداد.

۱۲۷ - در پرونده دلیلی وجود ندارد که این اظهار خواهان را ثابت کند که قصور در ارسال اطلاعات لازم طبق قوانین ایران برای سهامداران شرکت‌های سهامی، با توجه به اوضاع و احوال پرونده حاضر، معلول دخالت در امور اداری مهات یا سایر اقدامات قابل انتساب به خواننده بوده است. برعکس، اوضاع و احوال موصوف حاکی است که این امر در نتیجه حالت رکود شرکت به وجود آمده است. بنابراین عوامل دیگری وجود ندارد که تعرض مثبت به حقوق سهامداران اقلیت محسوب شود.

۱۲۸ - دیوان همچنین یادآور می‌شود که طبق دفاتر اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی و از نظر مقررات مربوطه قانون تجارت ایران، مهات هنوز موجودیت دارد. بنابراین، شروط احتمالی لازم برای خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت به نفع سهامداران اقلیت، مستلزم فرض وجود کنترلی است که توسط خواننده یا واحدی که اعمالش قابل انتساب بدان باشد اعمال شده باشد. این عامل محرز نشده زیرا دلیلی وجود ندارد که ایران به سبب مصادره سهام آقای امیر فیض در مهات اعمال کنترل کرده باشد. همچنین دلیلی در دست نیست که حاکی از قصد خواننده به استفاده از این سهام برخلاف حقوق قانونی خود یا حاکی از قصور وی در انجام وظایف قانونی یا سایر وظایف او باشد، و این موارد از عملی نادرست به قصد تضییع حقوق دو سهامدار اقلیت نشأت گرفته باشد. ایضا دلیلی وجود ندارد که نشان دهد خواننده به لحاظ

تسلک اکثریت سهام مهات یا به علت قصور در انجام وظیفه، سبب اقرب (و اقوی) در ورود خسارت به خواهان بوده است.

۱۲۹ - دیوان خاطرنشان می‌سازد که هرگونه خسارت مالی که خواهان به عنوان سهامدار مهات متحمل شده باشد ذاتاً معلول خطرهایی است که مؤسسین هر شرکتی باید به حساب آورند و تقبل نمایند. صرف این واقعیت که هم شرکت، و هم خواهان به عنوان سهامدار آن، متحمل زیان شده‌اند، خودبخود بدین معنی نیست که خواهان حق دارد به عنوان یک سهامدار منفرد، دعوی مستقیم طرح و بابت زیانهای مزبور غرامت دریافت نماید. عدم پرداخت بدهی به مهات بر منافع مالی خواهان تأثیر می‌گذارد. اما این امر بدان معنی نیست که به حقوق وی به عنوان سهامدار خدشه وارد آمده است. بنابراین، مادام که شرکت به طور مستقل وجود دارد، سهامدار آن به عنوان یک فرد از اقامه دعوی بابت مطالبات شرکت ممنوع است (جز در حالتی که محق باشد طبق بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی ادعایی غیرمستقیم طرح کند). چنانچه یافته‌های دیوان نیاز به تعیین ارزش حقوق سهامداری خواهان در مهات را ایجاب می‌کند، این موضوعات ممکن بود در مرحله بعدی رسیدگی، یعنی موضوع ارزشیابی مؤثر باشد، اما چون دیوان احراز نکرد که مهات صادره شده یا مشمول اقدامات دیگری در حکم صادره قرار گرفته و در نتیجه بر منافع خواهان در مهات خدشه وارد آمده است، نیازی نیست که دیوان این موضوع را بیش از این بررسی نماید.

۱۳۰ - بنا به مراتب فوق، دیوان معتقد است که محتویات پرونده دلالت ندارد بر اینکه جز صادره سهام آقای امیر فیض دخالتی در امور مهات صورت گرفته باشد. از دست رفتن مالکیت سهام مزبور تغییری در کنترل واقعی بر شرکت ایجاد نکرد زیرا دلیلی وجود ندارد که نشان دهد خواننده هیچگاه از این سهام فعالانه و به نحوی استفاده نموده که حقوق وابسته به آنها را در شرکت اعمال کرده یا سعی در اعمال آنها

کرده باشد. وجود هیچ اقدامی که در حقوق ملکیت خواهان به عنوان سهامدار مهات خلل وارد کرده باشد، محرز نشده است. همچنین دیوان اعتقاد ندارد که اقدامات ادعایی منتسب به خواننده من حیث المجموع این نظر را توجیه می‌کند که "مصادره خزنده" رخ داده است.

۱۳۱ - دیوان نتیجه می‌گیرد که چون خواهان نتوانسته است ثابت کند که چنان دخالتی در مهات صورت گرفته که وی به عنوان سهامدار از حقوق خود محروم و شرکت نیز عملاً "مصادره گردیده"، بنابراین خواهان از عهده اثبات ادعای خود بر نیامده و این دعوی محکوم به رد است.

#### ۴-۴ ادعا بابت ملی شدن سهام در شرکت پس انداز و وام مسکن پاسارگاد

۱۳۲ - دعوی خواهان راجع به سهام ادعایی وی در پاسارگاد از لحاظ ماهیت عمدتاً مبتنی است بر ملی شدن ادعایی پاسارگاد و ادغام آن توسط خواننده در بانک مسکن. خواهان ادعا می‌کند که به علت ملی شدن آن شرکت، وی حقوق خود را به عنوان سهامدار و منجمله سهام خویش را در شرکت مزبور از دست داد و لذا سهام او عملاً "مصادره شد". خواهان همچنین در لایحه استماع خود به وجه تخییری اظهار می‌دارد که چنانچه نظر داده شود که پاسارگاد اصولاً "به مرحله تأسیس نرسیده، در آن صورت بانک رهنی ایران یا بانک مسکن که جانشین آن است باید مسئول استرداد مبلغی شناخته شود که برای خرید سهام شرکت مورد بحث به بانک رهنی ایران پرداخت گردیده است.

۱۳۳- برای آنکه خواهان بتواند ادعای خود را بر مبنای ملی شدن پاسارگاد با موفقیت تعقیب نماید، ابتدا باید ثابت کند که اصولاً حقی به عنوان سهامدار در شرکت داشته و سپس ثابت کند که پاسارگاد صادره شده به نحوی که وی حقوق خود را به عنوان سهامدار و نیز سهام خویش را در آن شرکت از دست داده است.

۱۳۴- دیوان ابتدا به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا خواهان ثابت کرده است که به نحو ادعا شده سهمی در شرکت داشته است. دیوان ملاحظه می‌کند که خواهان حسب اظهار خود تعداد ۴۶۶۰ سهم در شرکت مزبور داشته که نصف این تعداد را بدواً او خود خریداری کرد و نصف دیگر آن در ابتدا با سرمایه خواهان برای آقای عسگری پور خریداری شد و بعداً حسب ادعا آقای عسگری پور به منظور تأدیبه بدهی ناشی از این معامله، حقوق مالکانه خود را نسبت به آن سهام به خواهان انتقال داد.

۱۳۵- دیوان ملاحظه می‌کند که خواهان نسخه‌ای از ورقه سهم یا گواهینامه موقت سهم یا گواهینامه دیگر تسلیم نکرده است که توسط پاسارگاد یا بانک رهنی ایران صادر گشته و طی آن تأیید شده باشد که خواهان مالک سهامی در شرکت بوده یا حقی نسبت به آن سهام داشته است. از اینرو، دیوان ابتدا به بررسی این مسأله می‌پردازد که آیا خواهان ثابت کرده است که سهام مزبور صحیحاً خریداری شده و آیا حقوق مالکانه خریدار نسبت به آن سهام تحقق یافته است. دیوان ملاحظه می‌نماید که ادله خواهان در این باره کافی نیست. تنها ادله مربوط به خرید سهام مزبور عبارت است از دو سند عمدتاً مشابه به نام "برگ خرید سهام" که طرفین راجع به تفسیر آنها اختلاف نظر دارند. دیوان معتقد است که اوراق مزبور به تعبیری نشان می‌دهند که مبالغی معین از طرف خریدارانی برای خرید سهام در پاسارگاد انتقال یافته یا چنین قصدی در کار بوده است. در عین حال دیوان توجه دارد که در متن این برگها، خرید عملی سهم مشروط به وصول چکهای بانکی مذکور

در آنها گردیده و دلیلی در پرونده حاضر وجود ندارد که نشان دهد این شرط تحقق یافته است. بنابراین، برگهای مزبور به خودی خود خرید ادعایی سهام را به حد کافی تأیید نمی‌کند. (۱۱)

۱۳۶ - علاوه بر این، خواهان نتوانسته است مدرک دیگری تسلیم نماید که نشان دهد حقوق مالکانه وی نسبت به سهام مزبور تحقق یافته و سهامی در شرکت به نام وی صادر شده است. (۱۲) مضافاً، خواهان در جلسه استماع همچنین تأیید کرد که هیچ سهمی به وی داده نشد و اظهار داشت که تا آنجا که اطلاع دارد پاسارگاد به عنوان شرکتی فعال و دائر هیچگاه عملاً "تأسیس نیافت و لذا احتمالاً" هیچ سهمی به نام هیچ سرمایه‌گذاری صادر نشد. بدین ترتیب، ضرورت ندارد که دیوان به بررسی این موضوع بپردازد که آیا انتقال سهام آقای عسگری پور به خواهان صحیحاً صورت گرفته تا حقوق مالکانه خواهان را نسبت به سهام مزبور احراز نماید.

۱۳۷ - دیوان نتیجه می‌گیرد که خواهان دلیل کافی اقامه نکرده است که ثابت کند وی در شرکت پس‌انداز و وام مسکن پاسارگاد علائق مالی داشته است زیرا خواهان نتوانسته ثابت کند که اصولاً "سهامی را که ادعا می‌کند صادره شده، در مالکیت داشته است. بنابراین ادعای خواهان به لحاظ فقد دلیل رد می‌شود.

---

۱۱ - مضافاً، در جلسه استماع، خواهان خود اظهار داشت که او شخصاً این چکها را به بانک رهنی تحویل نداده، بلکه آنها را به آقای امیر فیض داد که وی نیز برگهای خرید سهام را در مقابل چکهای بانکی به خواهان داد و قرار بود بعداً آنها را به بانک رهنی ایران تحویل دهد تا در حسابی که برای این پرداختها افتتاح شده بود تودیع گردد. لیکن خواهان دلیلی ارائه نکرده است که آقای امیر فیض یا شخص دیگری چکها را از طرف وی به بانک رهنی ایران تحویل داده باشد یا اینکه چکها به حسابی واریز شده باشد که برای وصول وجوه سهام پاسارگاد افتتاح شده بود. بنابراین به علت فقد ادله یا اطلاعات دیگر، معلوم نیست که در جریان معاملات مذکور واقعاً چه اتفاقی رخ داده است.

۱۲ - به عنوان مثال، طبق مقررات ماده ۲۷ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ایران، مصوب ۱۳۴۷، تا زمانی که اوراق اصلی سهام صادر نشده است، شرکت باید به صاحبان سهام گواهینامه موقت سهم بدهد.

۱۳۸ - نظر به نتیجه گیری دیوان مبنی بر اینکه خواهان نتوانسته است ثابت کند که مالک سهامی در شرکت پس انداز و وام مسکن پاسارگاد بوده، ضرورتی ندارد در این باره اتخاذ تصمیم شود که آیا شرکت هیچگاه عملاً "تأسیس یافت یا خیر و اگر تأسیس یافت، آیا ملی شد یا نه. به علاوه، با توجه به این یافته‌ها، نیازی نیست که دیوان مسأله اخطار [پرونده الف - ۱۸] را در پرونده حاضر بررسی نماید.

#### پنجم - هزینه‌های داوری

۱۳۹ - هر دو طرف دعوی از دیوان درخواست کرده‌اند که بابت هزینه‌های متحمل آنان بابت رسیدگی‌های پرونده حاضر به نفع آنان حکم صادر نماید. با توجه به نتیجه دعوی، دیوان منطقی می‌بیند که مبلغ ۵,۰۰۰/- دلار بابت هزینه‌های داوری به نفع خواننده حکم دهد.

#### ششم - حکم

۱۴۰ - بنا به دلایل پیشگفته،

#### دیوان چنین حکم می‌دهد:

(الف) دعوی استبدالی خواهان علیه دولت جمهوری اسلامی ایران بابت علایق غیرمستقیم در مطالبات شرکت مهات به لحاظ عدم صلاحیت رد می‌شود.

(ب) دعاوی خواهان علیه دولت جمهوری اسلامی ایران بابت وجوه پرداختی به شرکت مهات از طرف ایزیران، بابت مصادره حقوق سهامداری در مهات، بابت حقوق و هزینه مراجعت به موطن و نیز بابت ملی شدن سهام در شرکت پس انداز و وام مسکن پاسارگاد به دلیل فقد دلیل رد می‌شوند.

(ج) محسن عسگری نظری مکلف است مبلغ ۵,۰۰۰/- دلار آمریکا به دولت جمهوری اسلامی ایران بپردازد.



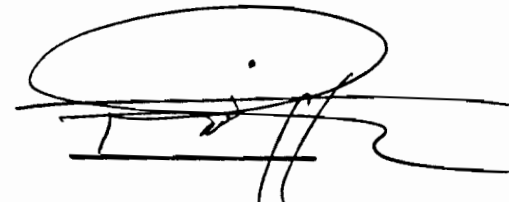
لاسه، به تاریخ آیشهریود ۱۳۷۳ برابر با ۲۴ آکوسیت ۱۹۹۴



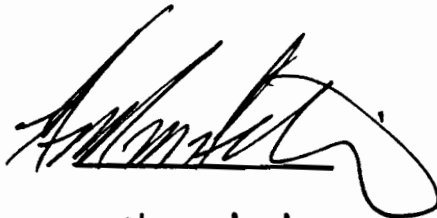
بنگت برومیس

رئیس شعبه یک

به نام خدا



اسدالله نوری



هوارد ام. هولتزمن

مخالف با بخشی و موافق با بخشی دیگر.  
بنگت برومیس: نظر جداگانه. (وفق بند ۵ ماده ۱۳  
قواعد دیوان امضا گردید).

با نتیجه حکم حاضر موافقم. مع هذا  
ما یلم خاطر نشان سازم که دیوان  
می توانست و می بایست دعاوی خواهان  
را در مراحل اولیه رسیدگی به لحاظ  
عدم صلاحیت رد کند. نظر من کما کان  
برای نیست که دیوان برای رسیدگی به  
دعای ایرانیا ن دارای تابعیت مضاعف  
آمریکایی صلاحیت ندارد. نگاه کنید به:  
یادداشت اینجانب در ذیل قرار اعدادی  
شماره ۱-۲۲۱-۷۹ مورخ ۲۵ دیمبر  
۱۳۶۹ (۱۵ ژانویه ۱۹۹۱)، در پرونده  
محسن عسگری نظری و دولت جمهوری  
اسلامی ایران، جواب شده  
در 26 Iran-U.S. C.T.R.